

دکتر مسعود انصاری

روز قیامت در اسلام

روز قیامت در اسلام

دکتر مسعود انصاری

چاپ نخست سال ۱۳۷۹ خورشیدی برابر سال ۲۰۰۱ میلادی
این کتاب در کشور متحد امریکای شمالی به چاپ رسیده است

نشانی برای تماس:

P.O. Box 57374

Washington, D.C. 20037-0374

U. S. A.

نمبر (فکس) ۹۵۸۰ ۶۵۹ (۲۰۲)

نشانی پست الکترونیکی (E Mail):

payam@netkonnnect.net

Website:

www.hypnomas.org

نشانی

فهرست گفتارها

صفحه

عنوان

۵	پیش گفتار
۹	فصل اول - معاد و روز قیامت در دین های گوناگون
۲۴	بازنمود رویداد
۲۷	فصل دوم - نشانه های فرارسیدن روز قیامت
۳۵	بازنمود
۴۷	فصل سوم - ظهور دجال
۶۹	چگونگی رویارویی با فتنه های دجال
۶۹	۱- پناهجویی به الله
۶۹	۲- از برگردن آیه های سوره قاف
۷۰	۳- دوری از دجال
۷۰	بازنمود
۷۹	فصل چهارم - ظهور یاجوج و ماجوج
۸۶	بازنمود
۹۱	فصل پنجم - فرود آمدن عیسی مسیح از زمین به آسمان
۹۶	بازنمود
۱۰۳	فصل ششم - طلوع خورشید از مغرب
۱۰۸	بازنمود
۱۱۱	فصل هفتم - ظهور حیوان غول پیکر
۱۱۴	بازنمود
۱۲۳	فصل هشتم - پراکنده شدن دودی سیاه در فضا

۱۲۸	بازنمود
۱۳۱	فصل نهم - جنگ با رومی ها
۱۳۷	بازنمود
۱۵۱	فصل دهم - مهدی نجات دهنده
۱۶۳	بازنمود
۱۷۱	فصل یازدهم - عالم برزخ (قیامت صغری)
۱۷۸	رویداد مرگ «سعد بن معاذ»
۱۸۱	پذیرائی از یک آخوند زنده در بهشت
۱۸۵	بازنمود
۱۸۹	فصل دوازدهم - هنگامه روز قیامت
۲۰۱	بازنمود
۲۱۵	فصل سیزدهم - روش دادرسی الله در روز قیامت
۲۳۱	پل صراط
۲۳۴	بازنمود
۲۵۱	فصل چهاردهم - اثبات روز قیامت بوسیله دانش های پیشرفته
۲۸۱	فرهنگ واژه های فارسی
۲۸۳	فهرست بنمایه های زبانهای فارسی و تازی
۲۸۷	فهرست بنمایه های زبانهای خارجی
۲۸۹	فهرست راهنما
۲۹۹	شناسه علمی نویسنده کتاب (دکتر مسعود انصاری)
۳۰۱	سایر نگارشهای دکتر مسعود انصاری

پیش گفتار

یکی از فروزه‌های شگفت‌آور زندگی ما افراد بشر آنست که پیشرفت‌های تکنولوژیکی و صنعتی ما از رشد فرهنگ و اندیشه‌های سنتی ما پیش افتاده و در زمانی که شکوفائی صنعتی و تکنولوژیکی ما نه تنها با یک هزاره پیش، بلکه با یک سده پیش نیز قابل مقایسه و برابری نیست، ولی اندیشه‌های سنتی ما در باره خرافه‌خواهی، ساده‌باوری و بیهوده‌پرستی، همچنان در ژرفای باورهای هزاره‌های پیش واپس مانده است. برای مثال، در حالیکه صنعت کامپیوتر و انترنت روز به روز دنیای ما را کوچکتر و مردم گوناگون کشورهای دنیا را به یکدیگر وابسته‌تر می‌کند، ولی واپس‌کنده‌های مسجد، کلیسا، کنیسه و غیره، نه تنها هنوز در پهنای هزاره‌های پیش باقی مانده، بلکه با پیشرفت صنعت و تکنولوژی به شکوه بیشتری نیز دست یافته‌اند. دلیل این امر آنست که ما فرهنگ عقیدتی و مذهبی خود را بوسیله نیمکره راست مغز از پدر و مادر و محیط زندگی خود می‌آموزیم و بدون اینکه هیچگاه آنها را در نیمکره چپ مغز، ارزشیابی و پالایش کنیم، برای همه عمر آنها را به عنوان اندیشه‌های مقدس و تغییرناپذیری که در جایگاه غایت اندیشه‌های نیک و حقایق یکتا (Summum bonum) درآمده‌اند، آنها را در ایمان خود جای می‌دهیم.

«سنت اگوستن» گفته است: «Credo ut intelligum»، یعنی اصول و موازینی در زندگی ما وجود دارند که مانع از آنها را پذیرش می‌کنیم و بعد به فهم و درک آنها پی می‌بریم. ولی، هنگامی که پای اصول و احکام دین به میان می‌آید، دین و ایمانمان به ما می‌گویند، پدر و مادرمان در پیش

آنها را فهمیده و درک کرده و دیگر لزومی ندارد، ما درباره آنها اندیشه‌گری نموده و در صدد درک و فهم آنها برآئیم.

بدین ترتیب، ما باورها و یا برچسب مذهبی خود را از فرهنگ عقیدتی پدر و مادرمان به ارث می‌بریم و در سراسر عمر حتی یکمرتبه نیز در صدد دوباره‌نگری و فهم و درک اصول و موازین دینی که از پدر و مادر به ارث برده و یا بررسی شرایطی که پدر و مادرمان را مجبور به پذیرش آن عقاید کرده‌اند، بر نمی‌آئیم. زیرا، ما ناخودآگاهانه باور داریم که پدر و مادرمان نوشتارهای کتاب‌های مقدس دینی را در پیش برای ما خوانده و دیگر لزومی ندارد که ما خرد خود را در باره حقیقت آنها به داوری بگیریم. تردید نیست که هرگاه ما به این کار دست می‌زدیم و درونمایه کتاب دینی خود را تنها یکبار هم که شده است، برای درک خردگرایانه مطلب و نه به عنوان یک تکلیف دینی می‌خواندیم، از دین و ایمان و اصول عقیدتی پدر و مادرمان نخست شکفت زده و سپس شرمگین می‌شدیم.

ما توجه نداریم که چشم خرد و چشم ایمان مانند چشم‌های ما در حالت خواب و بیداری است. بدین شرح که همانگونه که چشم‌های ما در حال خواب و بیداری دو شکل متفاوت و ناهمگون دارند و ما نمی‌توانیم هم بخواهیم و هم چشمانمان را باز نگهداریم، به همانگونه نیز قادر نخواهیم بود چشم‌های خرد و ایمان خود را در یک زمان باز نگهداریم. زیرا، هر زمانی که چشم خرد ما گشوده می‌شود، نیروی خرافه‌خواهی و بیهوده‌پرستی در ما خاموش می‌شود و هرگاه که چشم ایمان ما به پاره‌ای اصول بی‌پایه‌ای که ساختار مذهبی ما را تشکیل داده‌اند، باز می‌گردد، به گونه طبیعی چشم خردمان بسته می‌شود.

بدیهی است، گرایش‌هایی که به ایمان انسان وابسته باشند، نهاد خرد را کِرخست و بی‌حس کرده و نیروهای پویای مغزی انسان را در سراب خرافه‌گرایی وامانده و زندانی می‌کنند. عقاید دینی و متافیزیکی از یک سو و داوری‌های خرد و درایت انسان از دگر سو، به دو دلیل نمی‌توانند با

یکدیگر زندگی مسالمت آمیز داشته باشند. دلیل نخست آنست که انسان در ژرفای مغز باور دارد که معتقدات دینی او از منابع ناشناخته فراسوی خرد، دانش و توانائی‌های مغزی و بدنی او ناشی می‌شوند و دلیل دوم آنست که انسان، پیام‌آوران و دگانداران دینی را افرادی به‌شمار می‌آورد که نه تنها با افراد عادی انسان متفاوت هستند، بلکه با منابع ناشناخته برتر از انسان نیز پیوند دارند. این دو دلیل سبب می‌شود که انسان باورهای دینی و متافیزیکی خود را در بالای نیروهای مغزی‌اش قرار دهد و برای درک و فهم آنها هیچگاه سنجه‌های خرد و درایتش را به کار نگیرد.

«نیچه» فیلسوف نامدار آلمانی می‌گوید، مذهب پدیده‌ای است که انسان را هیپنوتیسم می‌کند و مانند حیواناتی که زمستان را در بیهوشی (خواب Hibernation) و یا گیاهان مناطق گرمسیر که تابستان را در حال رخوت و بیحسی می‌گذرانند؛ مذهب نیز نیوند آگاه انسان را کرخت می‌کند و سبب می‌شود که انسان خود را به شکل کاریکاتور باورهای خرافی و مذهبی درآورد و عمری را به بیهودگی بگذراند.

مهمتر از همه اینکه، اصول و موازین دین اسلام امکان هر گونه آزاداندیشی را از پیروان خود سلب می‌کنند و از لحظه‌ای که کودکی از زهدان مادر پا به پهنه وجود می‌گذارد تا زمانی که آخرین نفس از کالبد او خارج می‌شود، برای او تکلیف‌سازی و سرنوشت‌ریزی کرده‌اند.

بدیهی است که فرد بشر پیوسته درباره غایت زندگی خود کنجکاو و اندیشناک بوده و کوشش کرده است، سرنوشت وجود خود را پس از مرگ کشف کند؛ به گونه‌ای که واژه Escathology به مفهوم هدف و غایت زندگی بشر، پیوسته در جایگاه یکی از جُستارهای مهم فلسفه غرب مورد بررسی و کنکاش قرار داشته است. ولی، درحالی‌که خرد پویا و دانش شکوفای بشر، هنوز درباره کشف سرنوشت خود پس از مرگ به جایی ره نبرده؛ نهادهای افسونگر مذهبی به دنبال قاعده‌سازی برای رفتار و منش بشر در زمان حیات، جزئیات سرنوشت او را پس از مرگ نیز گام به گام افسانه‌بافی

کرده‌اند.

کتاب قرآن، احکام فقهای اسلام و درونمایه احادیث اسلامی پر از اصول و قواعدی هستند که دین اسلام برای پیروان این دین قانونگزاری کرده‌اند. ما در این کتاب آنچه را که آیه‌ها و احکام قرآن و درونمایه احادیث اسلامی از زبان الله و به اصطلاح، پیامبر او در باره غایت زندگی بشر و سرنوشت او پس از زندگی در این دنیا افسانه‌سازی کرده و بدون تردید، آگاهی از آنها از یکسو موجب به اندیشی و حقیقت‌گرایی شده و از دگر سو بررسی آنها از تفریح و سرگرمی خالی نیست، به شرح و بازشکافی درمی‌آوریم.

دانشمندان روانشناسی برای انسان دوگونه هوش قائل شده‌اند: هوش نهادی (بالقوه) و هوش عملی. هوش نهادی، درایت و سرمایه مغزی انسان برای درک حقایق بوده و هوش عملی، کاربُرد سرمایه‌های مغزی و درایت انسان برای بهتر ساختن زندگی خود، هموعان خویش و همبودگاه بشر می‌باشد. دانشمندان یاد شده، باور دارند که دانش و آگاهی مؤثرترین وسیله و عامل تبدیل هوش نهادی به هوش عملی انسان است. Desiderius Erasmus از اومانیست‌های (انسان‌گرایان) شهیر سده شانزدهم هلند نیز می‌گوید: «مغز انسان تا زمانی که در حالت ناآگاهی قرار دارد، استعدادش برای پذیرش نادرستی‌ها بیش از حقایق می‌باشد.» براستی که ریشه هر نوع خرافه‌پرستی، دژآموزی، افسون‌زدگی و خردباختگی را در ناآگاهی‌های ما باید جستجو کرد.

ما در این کتاب اصول یاه و بیهوده‌ای را که یک افسونگر قدرت‌جوی تازی با بستن نام پیامبر به خود بوسیله پشت‌هم‌اندازی‌های نبوغ‌مایه به آنها لباس سپنتای دینی پوشانیده، فاش می‌کنیم و آنچه را که اصول و احکام دین اسلام برای غایت زندگی بشر گفته‌اند، از لابلای آیه‌های قرآن و درونمایه احادیث اسلامی به آگاهی خوانندگان خود می‌رسانیم و فرآیند این بررسی را با احترامی بیکران به داوری خرد و نیوند انسانی آنها می‌سپاریم.

دکتر مسعود انصاری

معاد و روز قیامت در دین های گوناگون

بزرگترین خدمتی که می توان به یک مسلمان کرد، اینست که او را
از بند این دین نجات داد.

ارنست رنان

فلاسفه و اندیشمندان از دیرباز، پیوسته از زندگی پس از مرگ سخن گفته
و در باره پایان زندگی افراد بشر اندیشه نموده اند. دیدمان «معاد» و یا
«بازگشت به زندگی» برای نخستین بار در باورهای مذهبی مردم خاور میانه
به وجود آمده است. مردم بابل و بین النهرین در دوره های باستانی باور
داشتند که خدای رشد و نمو گیاهان به نام «تموز»^۱ هر سال پس از
سپری شدن تابستان بدرود زندگی می گوید و سال بعد، دوباره برای
رویانبیدن گیاهان زنده می شود. ولی مردم این مناطق به معاد افراد بشر

^۱ «تموز» خدای رشد و نمو گیاهان بین مردم بابل و بین النهرین در دوره های باستانی بوده است. «تموز»
هر سال پس از گذشت تابستان، بدرود زندگی می گفت و سال بعد، دوباره برای رویانبیدن و به ثمر رساندن
گیاهان زنده می شده است. کتاب حزقیال نبی در آیه ۱۴ باب هشتم در تورات، می گوید، زنهای اورشلیم
هر سال در پایان تابستان که مشهور بود، «تموز» بدرود زندگی می گوید، برای او به سوگ می نشستند و
گریه و زاری سر می دادند.

گفته شده است که «تموز» قدرت نجات افراد بشر را نیز دارا بود و می توانست آنها را از بیماری نجات
دهد، ولی در جلوگیری از مرگ آنها قدرتی نداشت.

عقیده نداشتند. در آن دوره‌ها یونانی‌ها و رومی‌ها معتقد بودند که روان انسان جاودانی و فناپذیر است، ولی به معاد جسمانی معتقد نبودند. در باورهای مذهبی مردم یونان باستان، مانند معتقدات مذهب Isis نیز سخن از معاد روانی رفته است، ولی آنها نیز به معاد جسمانی هیچ عقیده‌ای نداشتند.

در باره «معاد» و یا زنده شدن پس از مرگ، سه دیدمان کلی وجود دارد:

۱- دهریان، ماتریالیست‌ها و بی‌خدایان، عقیده دارند که هر موجود زنده‌ای در این دنیا، دارای عمر محدودی بوده و پس از اینکه زندگی‌اش به پایان رسید، برای همیشه از پهنه هستی خارج می‌شود. این گروه همچنین باور دارند، پس از اینکه انسان بدرود زندگی گفت و بدنش از هم متلاشی و نابود شد، به اشیاء و موجودات دیگری تبدیل می‌شود و دوباره جان گرفتن و زنده شدن او امکان ندارد.

۲- افرادی که تنها معتقد به معاد و بازگشت نفس و روان انسان هستند، به معاد جسمانی عقیده ندارند و آنرا مردود می‌دانند. گروهی از پیروان این مکتب به Reincarnation عقیده داشته و باور دارند، جوهر وجود انسان که آنرا «کارما» Karma می‌گویند، پس از مرگ در جسم دیگری وارد می‌شود و به زندگی دوره‌ای خود ادامه می‌دهد. بنا به باور این گروه، انتقال «کارما» به جسم‌های گوناگون بستگی به چگونگی کردار و رفتار انسان دارد. بدین شرح که هر گاه انسانی نکوکار بوده باشد، «کارمای» او در زندگی دوره بعد، در جسم ارزشمندتری وارد می‌شود و هرگاه بدکار بوده باشد، در جسم کم‌ارزشی به زندگی ادامه خواهد داد.

برخی از افراد این مکتب، باور دارند که «کارمای» انسان بر پایه رفتار و روش موجود زنده ممکن است حتی از انسانی به یک جانور و یا از جانوری به انسان منتقل شود که این جریان در اصطلاح، «دگردیسی روان» و یا Transmigration نامیده می‌شود. بدیهی است که دین‌های ابراهیمی

(سامی) با هیچیک از انواع این عقاید در باره معاد موافقت ندارند.

۲- کیش زرتشت و دین های ابراهیمی که معاد جسمانی را از اصول عقاید خود به شمار می آورند، باور دارند، انسان پس از مرگ باید در انتظار روز قیامت (رستاخیز) باقی بماند تا در آنروز به حساب اعمال و رفتارش رسیدگی شود. هر گاه او انسان نیکوکاری بوده، برای ابد به بهشت و اگر بدکار بوده باشد، در دوزخ جای می گیرد. معتقدان به این دیدمان باور دارند، همانگونه که خداوند، قدرت آفرینش انسان را دارد، به همانگونه نیز قادر است به آثار و بقایای مانده از جسم او دوباره جان بدهد و او را به شکل زمان زندگی اش دوباره زنده کند.

نوشتارها و کتابهای بیشمار مذهبی خاورشناسان و دانشمندان علوم دینی بدون تردید نشان می دهند که بنیانگزاران دین های سامی، روز قیامت را مانند برخی تئوری های دیگر از قبیل وجود شیطان، پل صراط، بهشت و دوزخ و معراج و غیره، از کیش زرتشت و آئین مزدیسنا گرفته و آنها را به نام نوآوریهای دین خود به پیروانشان آموزش داده اند.

اصول دین زرتشت حاکی است، هنگامی که روز قیامت فرا می رسد، افراد نیکوکار و همچنین بدکار، هر دو از همان محلی که مرده اند، دوباره زنده می شوند.^۲ زمین و آسمان، مرده های خود را تسلیم می کنند و همه آنها در پیشگاه دادگری داوری الهی قرار می گیرند.^۳ روانهای افراد نیکوکار و بدکار، هر دو به بدنهایشان باز می گردد. استخوانهای مردگان از زمین، خون آنها از آب، موهایشان از گیاهان و وجود آنها از آتش دوباره زندگی خواهند یافت؛ به گونه ای که آنها از هر جهت، به شکل زمان زندگی خود بازگشت خواهند کرد.^۴ همچنین کیش زرتشت باور دارد که در روز رستاخیز، سرانجام نیکی بر زشتی پیروز خواهد شد و برای افراد نیکوکار، دنیائی پر از مهر و آرامش و دوستی به وجود خواهد آمد.

^۲ Bundahishn 30.7.

^۳ Yasht 3. 18 - 21, 3. 56 - 58; Bundahishn 30.

^۴ Bundahishn 30. 10.

یونانی‌ها کیش زرتشت را دین ایرانی‌ها و نخستین دین یکتاپرستی می‌دانستند.^۵ برخلاف سایر دین‌ها که «دین‌های آئینی» نامیده شده‌اند، دین زرتشت «دین عقیدتی» نام گرفته است. بدین شرح که در کیش زرتشت، کسی که به پیروی از این کیش تن در دهد، نخست اصول معتقدات آنرا می‌پذیرد و سپس زرتشتی می‌شود، ولی پیروان سایر دین‌ها با اجرای آئین‌های ویژه‌ای، به پیروی از آن دین در می‌آیند. به گفته دیگر، یک زرتشتی هیچگاه از شکم مادر زرتشتی زایش نمی‌یابد، بلکه پس از رسیدن به دوره بلوغ و رشد معنوی و درک لازم، با پذیرش اصول معتقدات آن کیش زرتشتی می‌شود، ولی در سایر دین‌ها، افراد مردم با اجرای پاره‌ای از آئین‌های آن دین، وادار می‌شوند به آن دین ایمان بیاورند. برای مثال، در دین‌های موسوئیت و اسلام، کودکی که از شکم مادر زایش می‌یابد، ختنه می‌شود و به پیروی از آن دین‌ها در می‌آید.^۶ در مسیحیت نیز غسل تعمید انسان را مسیحی می‌کند.

یکی از اصول معتقدات کیش زرتشت که اثر بسیار شگرفی در منطقه خاور نزدیک داشته، باورهای این کیش در باره روز رستاخیز و بازگشت مردگان به زندگی دوباره با بدن پیشین خود می‌باشد. روز رستاخیز و زنده شدن پس از مرگ از نوآوری‌های کیش زرتشت است و پیش از ظهور این کیش، چنین دیدمائی در دنیا وجود نداشته است.^۷ بدیهی است که ریشه این دیدمان را می‌توان در باورهای شکارچیان هند و ایرانی و سایر ملت‌های دوره‌های باستانی در سایر مناطق جهان در گذشته جستجو کرد. این افراد باور داشتند که هرگاه استخوان جانورانی که آنها شکار می‌کنند با آئین ویژه‌ای دفن شوند، از نو زنده خواهند شد و آنها می‌توانند، دوباره آن جانوران را شکار کنند.^۸ مردم یاد شده باور داشتند که استخوان‌های انسان و جانوران دیرتر از سایر اندام‌های آنها پوسیده و نابود می‌شوند و از اینرو

^۵ Mary Boyce & Frantz Grenet, *A History of Zoroastrianism* (Netherlands: E.J. Brill, 1991), p. 363.

^۶ *Ibid.*

^۷ *Ibid.*, p. 364.

^۸ James Frazier, *The New Golden Bough*, 2nd ed., (New York: Criterion Books, 1959), p. 415ff.

می‌توانند، تخم زندگی آینده آنها به شمار روند. این عقیده را می‌توان ریشه و پایه اعتقاد به زندگی پس از مرگ در دینهای گوناگون به شمار آورد که نسلهای بعدی افراد بشر، آنها را به معاد جسمانی گسترش دادند و از این راه نیز به باورهای کیش زرتشت راه یافت.^۹ زرتشت باور داشت، افراد نکوکار پس از روز رستاخیز و بازگشت به زندگی دوباره تکامل پیدا می‌کنند و در پرتو فرمانروائی اهورمزدا، زندگی جاودان خواهند یافت؛ ولی در فراگشت پیروزی نیکی بر بدی، روان و جسم بدکاران هر دو نابود خواهند شد.

یونانیهای باستان بویژه پیروان مکتب افلاطون به سبب دانش زرتشت در ستاره شناسی برای او احترام بسیار قایل بودند و «اریستوکسنوس»^{۱۰} Aristoxenus، یکی از مشهورترین شاگردان ارسطو که بین ۳۰۰ تا ۳۲۰ سال پیش از میلاد مسیح نوشتارهای بسیاری به رشته نگارش درآورده، نوشته است که فیثاغورث شاگرد زرتشت بوده است.^{۱۱} این فرنود نشانگر آنست که حتی باورهای دینی و فلسفه یونان باستان نیز از تأثیر باورهای زرتشت در باره زنده شدن مردگان پس از مرگ و روز رستاخیز برکنار نمانده است.

دینهای ابراهیمی نیز نه تنها دیدمان معاد جسمانی و روز قیامت را از کیش زرتشت برداشت کردند، بلکه بسیاری از تئوریهای دیگر دینی خود را نیز از اصول کیش زرتشت گرفتند. ولی، هر یک از دینهای ابراهیمی پس از برداشت بسیاری از تئوریهای دینی خود از کیش زرتشت، نهاد آنها را دست نخورده نگه داشتند و شکل و چگونگی آنها را تغییر دادند. مقایسه نوشتارهای موجود مذهبی کیش زرتشت و کتابهای مقدس دینهای ابراهیمی به خوبی این دیدمان را ثابت می‌کند.

^۹ Boyce & Grenet, *A History of Zoroastrianism*, p. 365.

^{۱۰} «اریستوکسنوس» زرتشت را Zaratas که نام آرامی زرتشت بوده، نامیده است.

^{۱۱} *Ibid.*, p. 368.

به گونه‌ای که همه کتابهای تاریخی نوشته اند، دیدمان روز قیامت در نوشتارهای مقدس یهودیهای نخستین وجود نداشته و یهودیان پس از تبعید شدن به بابل، این تتوری دینی را از ایرانی‌ها برداشت کردند. تماس یهودی‌ها با ایرانی‌ها بویژه از سده‌های ششم تا چهارم پیش از میلاد، در رشد و گسترش اصول و احکام کیش موسویت بسیار کارساز بوده است.^{۱۲} تردید نیست که تورات در بخش «تواریخ ایام»، پس از اخراج آنها از اورشلیم و ورودشان به بابل و آشنائی یهودیان با زرتشتیان به رشته نگارش درآمده است. زیرا، در این کتاب، رویدادهائی شرح داده می‌شود که پس از ورود یهودیان به بابل به وقوع پیوسته است.

باید توجه داشت، توراتی که امروز در دست است، آن کتابی نیست که موسی ادعا می‌کرد، بوسیله یهوه در کوه سینا به وی الهام شده است. زیرا، او دستور داده بود، آن کتاب را در صندوقی به نام «صندوق عهد» در بیت المقدس نگهداری کنند و هر هفت سال یکمرتبه آنها را از صندوق بیرون بیاورند و برای یهودیان بخوانند.^{۱۳} ولی، پس از درگذشت موسی، در نتیجه رویدادهای گوناگون و از جمله ویران شدن شهرهای بیت المقدس و اورشلیم به دست «بخت النصر» کتاب تورات نیز نابود شد و در دوره‌های بعد با بهره‌گیری از حافظه افراد سالخورده، بویژه «عزرا» دوباره نویسی شد و اصول و باورهای که یهودی‌ها از ایرانی‌ها آموزش گرفته بودند، بدان افزایش یافت. همچنین گفته شده است که اثر دیدمانهای کیش زرتشت در موسویت از اثر اصول کیش یاد شده در سایر دین‌ها ژرف‌تر و بیشتر بوده است.^{۱۴}

^{۱۲} S.A. Nigosian, *The Zoroastrian Faith* (Canada: McGill Queen's University Press, 1993), p. 69.

^{۱۳} سفر تثئیه، باب ۳۱، آیه‌های ۹ تا ۱۱

^{۱۴} هاشم رضی، *تاریخ ادیان*، کتاب بیست و سوم (نهران: انتشارات کاوه، ۱۳۴۲)، صفحه ۱۲۰۵ به بعد.

^{۱۵} Boyce & Grenet, *A History of Zoroastrianism*, p. 367.

دکتر حبیب لوی در کتاب تاریخ یهود در ایران، می‌نویسد، اخراج یهودیان از اورشلیم و اسارت آنها به دست «بخت‌النصر» در بابل، سبب آمیزش یهودی‌ها با ایرانی‌ها شد و در نتیجه یهودی‌ها با باورهای مذهبی ایرانی‌ها آشنا شدند و پس از اینکه کورش بزرگ، یهودی‌ها را از بابل آزاد کرد و به اورشلیم بازگردانید، آنها برخی از تئوری‌های مذهبی ایرانی‌ها، از قبیل موضوع رستاخیز مردگان، دوزخ و بهشت و فرشته‌های آسمانی را به باورهای دینی خود افزودند.^{۱۶}

بنابراین، یهودی‌ها تا زمانی که از اورشلیم اخراج نشده بودند، به روز قیامت عقیده نداشتند، ولی پس از اینکه بوسیله کورش بزرگ از اسارت آزاد و به اورشلیم بازگشت داده شدند، چون مدت نیم سده در میان زرتشتیان زیسته بودند، به اصول کیش زرتشت آشنا و معتقد شدند و در هنگامی که به اورشلیم بازگشتند، آنها را وارد کتاب تورات (کتاب دانیال) نمودند و از راه تورات به سایر کتاب‌های دینی یهودی‌ها، مانند تلمود و غیره راه یافت. کتاب دانیال تورات، در باره روز قیامت می‌گوید، مردم نکوکار و بدکار، هر دو، پس از مرگ دوباره زنده می‌شوند و پس از اینکه اعمال و رفتار آنها مورد حسابرسی و داوری قرار گرفت، نکوکاران در هنگام فرمانروائی پیامبر نجات‌دهنده، زندگی جاودانی خواهند یافت، ولی بدکاران از این موهبت محروم خواهند ماند.

اگرچه، به گونه‌ای که در بالا اشاره شد، دیدمان روز قیامت از موسوئیت به مسیحیت راه یافت، ولی معاد جسمانی، بیشتر به مسیحیت وابسته می‌شود. زیرا، مسیحیان باور دارند که عیسی مسیح، در روز سوم پس از مصلوب شدن، دوباره زنده شد و به آسمان رفت. برگزاری مراسم سالیانه «ایستر» و یا «عید پاک» که یکی از بزرگترین مراسم مذهبی مسیحیان است، نشانه روزی است که عیسی مسیح، پس از مرگ دوباره زندگی یافت. معاد جسمانی و یا زنده شدن عیسی مسیح، پس از مرگ

^{۱۶} دکتر حبیب لوی، تاریخ یهود در ایران، جلد اول، کتاب دوم (تهران: ۱۳۳۹)، صفحه ۲۴۴

در انجیل، در کتابهای متی، مرقس، لوقا و یوحنا به تفصیل و بویژه در نوشتارهای «سنت پاول» (1 Cor. 15)، شرح داده شده است.

برپایه نوشتارهای کتابهای یاد شده در بالا، گروهی از زنان هواخواه عیسی مسیح، پس از مرگ وی به آرامگاهش رفتند و مشاهده کردند که سنگ روی آرامگاه او حرکت کرده و از جسد او در آرامگاهش نشانی وجود ندارد. آنها، سپس نزد پطرس و سایر پیروان مسیح رفتند و این موضوع را با آنها در میان گذاشتند، پس از آن نیز گروهی از پیروان عیسی مسیح، او را در اورشلیم دیده و حتی مشاهده کرده اند، به اتفاقی که درب آن قفل بوده وارد شده و گروهی نیز او را در جلیله دیده اند.

بدین ترتیب، انجیل، آشکارا معاد روان و بدن، هر دو را پذیرفته و حتی به معاد بدن بیش از معاد روان عقیده دارد، زیرا معتقد است که روان، زندگی جاودانی دارد.^{۱۷} مهمترین دلیل مسیحیت در باره معاد، نوشته «سنت پاول»، در باره زنده شدن مسیح و رفتن او به آسمان بوده است.^{۱۸}

دیدمان معاد، سپس از کیش‌های زرتشت، موسویت و مسیحیت به اسلام راه یافته است. محمد بن عبدالله نیز که برای به دست آوردن قدرت و فرمانروائی بر تازیان، عنوان پیامبری به خود بسته و می‌خواست وانمود کند که دین او اسلام، دنباله دو دین ابراهیمی موسویت و مسیحیت است و به اصطلاح، همان خدائی که موسی و عیسی را به پیامبری گمارده، او را نیز به پیامبری خود برگزیده است؛ دیدمان روز قیامت را از کیش‌های زرتشت، موسویت و مسیحیت برداشت کرد و آنها را با شکل نوین، ولی دگردیس شده ای، وارد اصول و احکام اسلام نمود. اما، محمد مانند سایر اصولی که از دینهای دیگر برداشت کرد و تغییراتی در آنها ایجاد نمود تا به اصطلاح نشان دهد که اصول و احکام اسلام هم، دنباله قوانین و مقررات الهی دینهای پیشین بوده و هم نسبت به آنها برترند، در اصول و

¹⁷ The RT. Rev. MSGR. Joseph Pohil, *Resurrection* (London: B. Herder Book Co., 1947), p. 121.

¹⁸ *Ibid.*

احکام روز قیامت نیز تغییراتی به وجود آورد. و نیز همانگونه که محمد با هدف بالا، هنگام نوآوری در اصول و احکام دینهای موسوی، بسیاری از آنها را دگردیس کرد و با شکلهای غیر منطقی تر و نابخردانه تر وارد اصول دین اسلام نمود تا نشان دهد که اصول اسلام نسبت به سایر دینهای ابراهیمی برتر است، همین روش را نیز در باره اصول و احکام روز قیامت به کار برد. به همین دلیل، اصول و احکام روز قیامت در اسلام، به گونه ای که در جستارهای این کتاب به تفصیل بازشکافی خواهد شد، آنچنان غیر منطقی و خردستیز است که براستی انسان را در بن بست شگفتی، درمانده می کند. بدیهی است، با توجه به اینکه برپایه نوشتارهای مهم و مشهور تاریخ نویسان و اسلام شناسان تازی و غربی، محمد جنبش دینی خود را از کاروانزنی و غارت و چپاول اموال دیگران آغاز کرد، بنابراین، برداشت تئوری های دین آوران پیش از او باید برایش، کاری بسیار آسان بوده باشد.



به گونه کلی، دیدمان معاد جسمانی و بویژه رویدادهای روز قیامت به اندازه ای غیر منطقی است که نه تنها فلاسفه آزاداندیش، بلکه بسیاری از اندیشمندان و پیروان دین های ابراهیمی نیز کوشش کرده اند، به گونه ای آنها را در یک چارچوب منطقی تر پالایش کنند، ولی در راه دستیابی به این هدف ناکام مانده اند.

دوباره زنده شدن فرد بشر پس از مرگ را تنها با ایمان مذهبی جزمی می توان پذیرش کرد و گر نه هیچ فرنود منطقی و خردگرایی برای این دیدمان نمی توان یافت. اندیشمندان و پژوهشگران دلایل بسیاری برای نبود امکان چنین عقیده ای ابراز داشته و از جمله می گویند، بدن فردی که سوخته و خاکستر شده، چگونه می تواند، دوباره به زندگی بازگشت کند؟ و یا بدن انسانی که در دریا بوسیله حیوانات دریائی پاره پاره و خورده شده است، چگونه خداوند، آن بدن را دوباره زنده می کند؟ همچنین، بدن

فردی که بوسیله آدمخواری خورده شده و رگها و پی‌های آن دو بدن با یکدیگر ترکیب شده‌اند، چگونه آن دو بدن و اجزای آنها از یکدیگر جدا و دوباره زنده خواهند شد؟ اگر خداوند بخواهد، بدن ایندو را دوباره زنده کند، آیا بر پایه چه دلیل و منطقی، می‌توان هر یک از اجزای آندو را وابسته به یکی از آندو دانست؟ این دلایل و فرمودهای بسیار دیگری که در این راستا وجود دارد، معاد جسمانی و بازگشت مردگان به زندگی دوباره، پس از مرگ را غیر منطقی، نابخردانه و غیر قابل پذیرش می‌داند. چنانکه از نوشتارهای موجود بر می‌آید، زرتشت نیز با وجود اینکه خود نوآور دیدمان معاد و روز رستاخیز بوده، گویا پذیرش این تئوری برایش کار ساده و آسانی نبوده است.^{۱۹} زیرا، او در این باره با اهورمزدا گفتگو کرده و در برابر پرسشهای خود، در باره معاد و روز رستاخیز، پاسخهای زیر را دریافت کرده است:

زرتشت: «آیا در روز رستاخیز، مردگان با همان بدنهایی که در زمان زندگی داشتند، زنده خواهند شد و یا اینکه با شکل تغییریافته ای این عمل انجام خواهد گرفت؟»

اهورمزدا: «مردگان دوباره با همان بدنهای خود زندگی خواهند یافت.»
 زرتشت: «آیا افرادی که زندگی را بدرود گفته و بدنهایشان بوسیله سگها، پرندگان، گرگها و لاشخورها پاره پاره و نابود شده است، چگونه دوباره زندگی خواهند یافت؟»

اهورمزدا: «اگر تو بخواهی یک تابوت چوبی بسازی و هیچ چوبی در اختیار نداشته باشی، این کار برایت آسان‌تر خواهد بود و یا زمانی که قسمت‌های از هم جدا شده یک تابوت چوبی در اختیار تو باشد؟»

زرتشت: «اگر من بخواهم تابوتی از چوب بسازم و شاخه‌های چوب و یا قسمت‌های از هم جدا شده یک تابوت چوبی را در اختیار داشته باشم، این کار از زمانی که شاخه‌هایی از چوب و یا قسمت‌های جدا شده تابوتی در

¹⁹ R.C. Zachner, *The Dawn and Twilight of Zoroastrianism* (New York: G.P. Putman's Sons, 1961), p. 316.

اختیارم نباشد، برایم بمراتب آسان تر است.»

اهورمزدا: «به همین ترتیب، زمانی که آفریده شده‌های من وجود نداشتند، من توان آنرا داشتم که آنها را بیافرینم، ولی اکنون که آثار و بقایای آنها وجود دارد، دوباره زنده کردن آنها، برایم بمراتب آسان تر خواهد بود. زیرا، من پنج انباردار در اختیار دارم که آثار و بقایای درگذشتگان را نگهداری می‌کنند. نخست، زمین است که گوشت، استخوان و رگها و پی‌های مردگان را نگهداری می‌کند. دوم، آب است که خونهای آنها را نگهداری می‌کند. سوم، گیاهان هستند که موهای مردگان را نگهداری می‌کنند. چهارم، نور آسمانهاست که آتش را نگهداری خواهد کرد. و پنجم، باد است که در روز رستاخیز، روان مردگان را به آنها بازخواهد گردانید»^{۲۰}

همچنین، در متونی که به زبان پهلوی نوشته شده، آمده است که اهورمزدا به زرتشت می‌گوید، همانگونه که به یادآوردن موضوعی که در حافظه وجود داشته، آسان تر از آموختن آن موضوع می‌باشد و نیز تعمیر خانه‌ای آسان تر از ساختن آن خانه از نو می‌باشد، به همانگونه نیز جان دادن به آثار و بقایای افرادی که در پیش زنده بوده‌اند، بمراتب آسان تر از آفریدن آنها بدون وجود بدنهای متلاشی شده آنها می‌باشد.

محمد بن عبدالله نیز در برابر تازیانی که از او پرسش می‌کردند، چگونه استخوانهای پوسیده انسان می‌تواند، دوباره در بدن او کارآئی پیدا کند و آن فرد از نو زنده شود، درست همان پاسخ را تکرار می‌کرد.

با وجود اینکه اصول دین اسلام از سایر دین‌های ابراهیمی جزمی تر و نرمش‌ناپذیرتر است، با این وجود، دیدمان معاد و رویداد روز قیامت حتی از انتقاد دانشمندان اسلامی نیز برکنار نمانده است. شیخ الرئیس، ابوعلی سینا، دانشمند ایرانی تبار، پس از بحث مفصّلی درباره معاد، می‌گوید، چون لذت‌های مادی بدنی مورد توجه حکما و اولیاءالله و افراد دیندار و

²⁰ *ibid.*, p. 317.

خداشناس نیست، بلکه کمال مطلوب برای انسان خیر مطلق است، ازاینرو، معاد جسمانی را از راه عقل نمی‌توان به اثبات رسانید و باید باور داشت که معاد روحانی خواهد بود.

در بین مذاهب گوناگون دین اسلام، پیروان مذهب شیعه گری به روز قیامت، ایمان استوارتری داشته و باورهای آنها نسبت به سایر مذاهب دین اسلام، در این باره بسیار غیر منطقی‌تر و نابخردانه‌تر است. زیرا، در مذهب شیعه گری، معاد و روز قیامت با ظهور مهدی (امام زمان)^{۲۱} که پیروان مذهب یاد شده، عقیده دارند، در حدود مدت ۱۲۰۰ سال است در چاهی مخفی شده، پیوند خورده است. وانگهی، به گونه‌ای که می‌دانیم، دیدمان «امامت» یکی از پنج اصل مذهب شیعه گری است و این دیدمان در شیعه گری با ظهور مهدی (امام زمان)، در روز قیامت گره خورده است. سنی‌ها، باور دارند، در روز قیامت، عیسی مسیح ظهور خواهد کرد و دنیا را پر از دادگری خواهد نمود، ولی شیعیان، امام زمان را کارگردان این نقش می‌دانند.

در حالیکه به شرحی که در بالا آمد، دیدمان دین اسلام در باره معاد و روز قیامت، انسان را در ژرفای شکفتی فرو می‌برد؛ این دیدمان بویژه در مذهب شیعه گری بمراتب بیهوده‌تر و کاوکت‌تر است، به گونه‌ای که بسیاری از فقها و فلاسفه شیعه، کوشش کرده‌اند، آنرا نادیده گرفته و خود را وارد این بحث نابخردانه نکنند. برای مثال، در کتاب گوهر مراد، نگارش عبدالرزاق لاهیجی، از فقها و نویسندگان بسیار مشهور شیعه گری در سده هفدهم، بهیچوجه ذکری از روز قیامت نشده است!^{۲۲}

شریعت سنگلجی، از فقها و اندیشمندان آزاداندیش مذهب شیعه گری، در کتابی که در تفسیر قرآن به رشته نگارش درآورده، هم به دیدمان معاد و روز قیامت اشاره کرده و هم رندانه کوشش کرده است، خود را درگیر این

^{۲۱} برای آگاهی بیشتر به بخش دوم کتاب شیعه گری و امام زمان، نگارش دکتر مسعود انصاری نگاه فرمائید.

^{۲۲} عبدالرزاق لاهیجی، گوهر مراد (نهران: اسلامیه، ۱۹۵۸)، صفحه‌های ۴۳۰ به بعد.

بحث نکند. او در باره معاد و روز قیامت می نویسد، آفرینش هر موجودی در این دنیا برپایه فلسفه و هدف ویژه‌ای انجام گرفته و چون انسان کامل‌ترین موجود آفرینش بوده، به گونه طبیعی، روان او در زندگی این دنیا به تکامل اخلاقی و معنوی دست خواهد یافت و پس از مرگ و نابودی جسم، در دنیای آخرت به شکل دیگری به‌والائی خود، ادامه خواهد داد. با شرح این موضوع، اگرچه سنگلجی، موضوع معاد را انکار نمی‌کند، ولی منطق او در راستای معاد روانی بحث می‌کند و نه معاد جسمی. همچنین، چون شریعت سنگلجی، مانند گروهی از فقهای پیش از خود، بازگشت امام زمان را برخلاف خرد و منطق می‌دانست،^{۲۳} علمای شیعه گری بر ضد او به پا خاستند و از مجتهد زمان، شیخ عبدالکریم حایری یزدی، در این باره پرسش کردند. شیخ عبدالکریم حایری یزدی نیز از دیدمان شریعت سنگلجی پشتیبانی کرد و به گونه‌ای که در مجله همایون چاپ شده، چنین فتوی داد:

من نیز برپایه حدیث‌های موجود، به گونه کلی به معاد باور دارم. با این وجود، باید بگویم که عقیده به این دیدمان جزء [ضروریات] دین و ایمان نیست. هرگاه کسی به این عقیده ایمان نداشته باشد، نباید او را بدون دین و ایمان به شمار آورد. طرح این بحث‌ها و پرسشها بین افراد با دین و ایمان، آثار و نتایج زیانبار به وجود خواهد آورد.^{۲۴}

فتوای شیخ عبدالکریم حایری یزدی، در حالیکه یک اعتراف خاموش و یک تسلیم بدون دفاع، در برابر پوچی، مسخرگی و خردستیز بودن اصول و احکام اسلام می‌باشد، در ضمن، زیربنای این فتوی نشانگر ریاکاری و دغلبازی ملایان و آخوندهاست. این فتوی ثابت می‌کند که براستی، اصول و احکام دینی وسیله سوداگری و مردم‌فریبی این گروه فاسد، مفتخوار و واپسگرا بوده و آنچه که برای این افراد مهم می‌باشد، نگهداری نفوذ و

^{۲۳} Said Amir Arjomand, *Authority and Political Culture* (Albany: State University of New York Press, 1988), p. 171.

قدرتشان در جامعه می باشد، نه ارزشهای دینی. به گفته دیگر، آخوندها و ملاها نیز مانند افراد آزاداندیش و خرافه ستیز، به خوبی آگاهی دارند که اصول و احکام اسلام، مشتی خرافات بیهوده و دست و پا گیر و بدون مفهومی بیش نیستند، ولی فروش آنها را در دکان دینداری خود، آسان ترین و پر سودترین وسیله دستیابی به نفوذ و قدرت در اجتماع می دانند. دلیل این امر آنست که شیخ عبدالکریم حایری یزدی، در فتوای خود آشکارا گفته است، ایمان و عقیده به معاد و روز قیامت، جزء ضروریات دین نیست. در حالیکه به گونه ای که همه می دانند، هم در مذهب سنی ها و هم در مذهب شیعه گری، «معاد» جزء اصول دین به شمار رفته است. با این وجود، چون منافع آخوندها ایجاب می کرده است که در آن زمان از دیدگاه شریعت سنگلجی پیروی کنند، شیخ نامبرده به سادگی، اصل معاد را که یکی از اصول سه گانه مذهب سنی ها و یکی از اصول پنجگانه مذهب شیعه گری است، بدون اهمیت دانسته و آنرا جزء «ضروریات دین» به شمار نیاورده است.

نتیجه ای که از بازشکافی دیدمان معاد جسمانی و روز قیامت در اسلام گرفته می شود، آنست که نهاد این دیدمان تا آن اندازه بی پایه و نابخردانه است که گروهی از دانشمندان اسلامی، مانند شیخ الرئیس ابوعلی سینا، شریعت سنگلجی و شیخ عبدالکریم حایری یزدی، از تئوری یاد شده انتقاد کرده و برای اینکه در جایگاه یک دانشمند مسلمان نخواسته اند، یکی از اصول مهم دین اسلام را بشکنند، از اینرو، معاد را ناچار روحانی به شمار آورده و برخی نیز مانند عبدالرزاق لاهیجی، در پایه خود را درگیر این بحث نکرده و با زیرکی دغلکارانه ای از آن گذشته اند.

با این وجود، گروهی از آخوندهای شیعه گری که عناوین علامه و آیت الله به خود بسته اند، چون نه تنها توانائی برای اثبات این دیدمان، بلکه حتی توان علمی و ادبی برای درگیر شدن در این بحث را نداشته اند، از اینرو، برای توجیه این اصل و فریب دادن مردم، ریاکارانه و با کمال

گستاخی و فرونهادی به ساختن چنان افسانه‌ها، رویدادها و دروغهای خردستیزی در این باره دست زده‌اند که برآستی، خرد و نیوند انسان را از وجود خود پشیمان و بیزار می‌کند. از جمله آخوندی که دارای عناوین «آیت‌الله» است، به نام «علّامه آیت‌الله سیّد محمد حسین حسینی تهرانی» که در روی دو جلد کتابی که زیر فرنام معاد شناسی، به رشته نگارش درآورده، پیش از ذکر عناوین و نام خود واژه «حضرت» و در پایان عناوین و نام خود، عبارت «مدّ ظلّه العالی» را به کار برده، در صفحه‌های ۱۳۹ تا ۱۴۲ جلد اول، به اصطلاح برای اثبات معاد، گستاخانه، به ذکر چنان رویداد نابخردانه و مسخره‌ای پرداخته که خرد انسان از شگفتی یخ می‌بندد. چکیده رویداد یاد شده با کاربرد واژه‌های فارسی به شرح زیر است:

آیت‌الله سیّد جمال گلپایگانی از علما و مراجع تقلید که در زهد و پرهیزکاری شهرتی بسزا داشت و همدرس آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی بود، نقل می‌کند که استادان زمان جوانی‌اش به نامهای آخوند کاشی و جهانگیر خان، به او دستور داده بودند که شبهای پنجشنبه و جمعه به گورستان تخت فولاد اصفهان برود و شب را تا بامداد در آن گورستان در باره عالم مرگ و روان اندیشه‌گری کند و هنگام بامداد به خانه بازگردد.

شخص ایشان (آیت‌الله سیّد جمال الدّین گلپایگانی)، نقل می‌کند: «من عادت کرده بودم، شبهای پنجشنبه و جمعه به گورستان تخت فولاد در اصفهان بروم و مدت یکی دو ساعت در بین گورها راهروی و اندیشه‌گری کنم، سپس چند ساعت استراحت نموده و پس از برگزاری نمازهای لازم، هنگام بامداد به اصفهان بازگردم.

یک شب زمستان که هوا بسیار سرد بود و برف می‌بارید به مقبره‌ای که در یک چهار دیواری محصور قرار داشت، رفتم و بر آن شدم تا در آنجا از غذائی که با خود برده بودم، کمی بخورم و آنگاه به عبادت پردازم. در این هنگام، چند نفر جنازه‌ای را به آن مقبره آوردند تا روز بعد بازگردند و جنازه را دفن کنند. یک نفر قرآن خوان را نیز مأمور کرده بودند، بالای سر آن جنازه قرآن بخواند.

هنگامی که من دستمال غذا را باز کردم تا از آن بخورم، مشاهده کردم، چند فرشته که مأمور عذاب آن مرده بودند، وارد آن مقبره شدند و من نمی دانم آن مرده چه گناهی مرتکب شده بود که آنها با گرزهای آتشین بر سر آن مرده می زدند، به گونه ای که آتش آن گرزها به آسمان زبانه می کشید و فریادهائی از آن مرده بر می خاست که تمام آن گورستان را به لرزه در می آورد. شاید آن مرده از حاکمان ستمگر بود که فرشته ها آنچنان او را عذاب می دادند. نکته جالب اینکه، قرآن خوان یاد شده که فرشته های عذاب را نمی دید، همچنان ساکت نشسته و به خواندن قرآن مشغول بود.

من از مشاهده این رویداد از حال رفتم و در حالیکه بدنم به لرزه افتاده و زبانم قفل شده بود، با اشاره از صاحب مقبره درخواست کردم، در را باز کند تا من از آن محل خارج شوم. او ابتدا نفهمید من چه می خواهم و سرانجام که درخواستم را درک کرد، اظهار داشت: < آقا هوا سرد و برفی است و گرگها ممکن است شما را بدرند >

من بدون اعتنا به سخنان او خود را به سوی درب اتاق کشاندم و او ناچار در را باز کرد و من آن محل را ترک کردم و به سوی شهر رفتم. در راه چندین مرتبه زمین خوردم و مدت یک هفته بیمار بودم. استادان بزرگ من، آخوند کاشی و جهانگیر خان، هر روز به اتاق من می آمدند و به من دوا می دادند و جهانگیر خان برایم کباب باد می زد و به زور به حلقم فرو می برد تا کم کم کمی توان پیدا کردم.

باید به منکرین معاد گفت: اینها هم قابل انکار است؟

بازنمود رویداد

باید در ابتدای این جستار نخست آگاهی دهم که جمله آخر، یعنی «باید به منکرین معاد گفت: اینها هم قابل انکار است؟» بدون هیچ تغییری واژه به واژه از کتاب آخوند یاد شده، برداشت شده است. و سپس اینکه رویدادی را که این آخوند با گستاخی اسلامی ذکر کرده، به شرح زیر می توان بازنمود کرد:

۱- این آخوندی که قصد دارد با ساختن چنین دروغ نابخردانه و بالرداری، درستی و اصالت دیدمان معاد و روز قیامت را به اثبات برساند، تا آنجا گستاخ است که این چنین دروغ نابخردانه و بالرداری را بهم بافته و در پایان این شاهکار خرد ستیزی که تنها از مغزهای پریشان و بیمارگونه ناشی می شود، می گوید: «آیا اینها هم قابل انکار است؟» این سخنان دروغ و نابخردانه از سوی آخوندی که نامهای «علّامه» و «آیت الله» برایش به کار رفته، دست کم نشانگر دو واقعیت تردید ناپذیر است: یکی اینکه گستاخی آخوند و ملّا در دروغگوئی و بیهوده پردازی، مرز و اندازه ای نمی شناسد و دیگر اینکه این حرامیان مذهبی، خود به اصول و معتقداتی که برای آنها تبلیغ دینی می کنند، ایمان و عقیده ای ندارند و دگانه های مذهبی آنها تنها برای فریب مردم و دستیابی به سود و منفعت شخصی و مفتخواری و گذران کردن یک زندگی انگلی ایجاد شده است.

۲- باید توجه داشت که نقل کننده داستان می گوید، در حالیکه قرآن خوان مشغول خواندن قرآن بود، فرشته های عذاب بر سر مرده گرزهای آتشین می کوبیدند. مفهوم این گفته آنست که بر خلاف آنچه لافهایی که آخوندها بر سر منبرها در باره اثر خواندن قرآن می زنند، معلوم می شود که خواندن قرآن هیچ اثری برای آن مرده نداشته است. به گفته دیگر، آخوندها با همه ریاکاریهای نهادی، حرفه ای و ویژه ای که دارند، مانند یک دروغگوی چند رنگ؛ گاهی اوقات، مشت خود را باز می کنند و بوی نکبت بار باورها و تئوری های خود را در می آورند.

۳- روشن نیست که آیا چگونه ممکن است، در مکانی که دو انسان وجود دارند، فرشته هایی آنچنان با گرزهای آهنین بر سر مرده ای بکوبند که آتش آنها در یک اتاق در بسته و در حالیکه برف می بارد، به آسمان زبانه کشد و یکی از این دو انسان آنها را چشم هایش ببیند و دیگری توان مشاهده چنین رویدادی را نداشته باشد؟

نتیجه فرمودگرائی: بدون تردید، هیچ انسانی هر اندازه نیز که بنیادگرا و

جزمی بوده و به اصول و احکام اسلام با ایمانی آمیخته با احساس بنگرد، با این وجود، نمی‌تواند باور کند، آخوند بسیار مشهور و به اصطلاح بلندمرتبه‌ای که خود را «حضرت علامه آیت‌الله سید محمد حسین حسینی تهرانی» نام می‌برد، چنین سخنان هرزه درائی را که تنها می‌تواند فرآورده روانهای بیمار باشد، از زبان خارج کند؛ مگر اینکه کتاب او را خود به چشم ببیند. هرگاه چنین باشد، باید دانست که اصول و احکام و افسانه‌هایی نیز که در قرآن از نام الله شرح داده شده؛ در بیهودگی، بی‌پایگی و هرزه‌درائی هیچ دست کمی از لاف‌پردازهای خردستیزانه این آخوند ندارد.

دیگر اینکه، به گونه‌ای که همه می‌دانند، دیدمان معاد، یکی از سه اصل مهم مذهب سنی‌ها و نیز یکی از پنج اصل پایه‌ای مذهب شیعیان می‌باشد. حال که چنین است، باید براستی برای بیش از یک ششم جمعیت این دنیا که خرد خود را ترور کرده و خود را کاریکاتور چنین پندارهای واهی، غیر منطقی و نابخردانه‌ای نموده و عمر خود را با عقیده به این باورهای خرافی و خرد ستیز بر باد می‌دهند، به سوگ نشست!

نشانه‌های فرا رسیدن روز قیامت

انسان، تمام سازمانهای مذهبی، خواه یهودی، خواه مسیحی و خواه اسلامی را برای آن اختراع کرده است تا همجنوعان خود را به ترس و وحشت انداخته، آنها را به بردگی بکشاند و بدینوسیله قدرت و منافع خود را تأمین نماید.

توماس پین

به گونه‌ای که در مطالب فصل دوازدهم خواهیم گفت، در حالیکه آیه‌های گوناگون قرآن با ناهمگونی آشکاری در باره زمان رویداد روز قیامت، به ضد و نقیض گوئی نابخردانه‌ای پرداخته‌اند، حدیث‌نویسان اسلامی، بخش چشمگیری از حدیث‌های این دین را از قول محمد به نشانه‌های روز قیامت که پیش از فرا رسیدن آن رخ خواهد داد، ویژگی داده‌اند. کتابهای مهم حدیث‌های اسلامی، مانند صحیح البخاری، کتاب الفتان، صحیح المسلم، مشکات المصابیح و شهرالمواقف، پر است از چگونگی رویدادهائی که پیش از فرا رسیدن روز قیامت و در خود آن روز به وقوع می‌پیوندد. شرح این حدیث‌ها آنچنان افسانه‌مانند و شکفت‌انگیز تهیه شده که براستی انسان را از خرد و درایت خود شرمسار می‌کند.

حدیث‌نویسان اسلام، نشانه‌های فرا رسیدن روز قیامت را از قول محمد، به دو گروه بخش کرده‌اند: نشانه‌های کوچک و نشانه‌های بزرگ.

اگرچه، در باره شماره این نشانه‌ها و چگونگی رخداد آنها نیز بین حدیث‌نویسان اسلام تفاوت وجود دارد، ولی به گونه کلی نشانه‌های کوچک روز قیامت به این شرح ذکر شده‌اند: (۱) نابودی دین و ایمان بین مردم؛ (۲) دستیابی بی‌ارزش‌ترین افراد جامعه به بزرگترین مقام‌ها؛ (۳) رواج فتنه و آشوب در جوامع انسانی؛ (۴) وقوع جنگ با یونانی‌ها و یا رومی‌ها؛ (۵) گسترش رویدادهای فلاکت‌بار و مصیبت‌آور، به گونه‌ای که هنگامی که مردی از نزدیک گوری می‌گذرد، می‌گوید: «ای کاش، من به جای این مرده می‌بودم.» (۶) کشورهای عراق و سوریه از دادن خراج خودداری می‌کنند؛ (۷) ساختمانهای مدینه (یثرب) به مکه نزدیک خواهند شد.

نشانه‌های بزرگ روز قیامت عبارتند از: (۱) ظهور دجال (پیامبر دروغین)؛ (۲) پدیدار شدن یاجوج و ماجوج؛ (۳) فرود آمدن عیسی پسر مریم از آسمان به زمین؛ (۴) طلوع خورشید از مغرب؛ (۵) پدیدار شدن جانوری غول‌پیکر به نام (دابه الارض) از درون زمین؛ (۶) پر شدن فضا با دودی سیاه‌رنگ؛ (۷) وقوع سه زلزله؛ یکی در شرق، دومی در غرب و سومی در عربستان؛ (۸) انفجار آتشی از سوی (عدن) در یمن؛ (۹) انهدام خانه کعبه.

ترتیب وقوع رویدادهای بالا، در حدیث‌های اسلامی تفاوت دارند. «ابو داود» نوشته است که رویداد نخست، طلوع خورشید از مغرب خواهد بود. هنگامی که خورشید از مغرب طلوع می‌کند، دیگر الله توبه آنهایی را که تا آن زمان بیدین و ایمان بوده‌اند، پذیرش نخواهد کرد. صحیح مسلم، در باره رویدادهای پیش از روز قیامت می‌نویسد: «حدیفه غفاری» روایت می‌کند، روزی او و گروهی از دوستانش سرگرم بحث بودند، ناگهان محمد بر آنها وارد شد و گفت: «در مورد چه موضوعی بحث می‌کنید؟» آنها پاسخ دادند: «در باره فرا رسیدن روز قیامت» محمد گفت: «دجال، پس از رویداد ده حادثه ظهور خواهد کرد. این ده رویداد، عبارتند از: دود سیاه؛ دجال؛ ظهور حیوانی غول‌پیکر؛ طلوع خورشید از مغرب؛

فرود آمدن عیسی پسر مریم از آسمان؛ یاجوج و ماجوج؛ سه زلزله در سه نقطه زمین، یکی در شرق، دیگری در غرب و سومی در عربستان؛ و در پایان آتشی از سوی عدن (یمن) منفجر خواهد شد و مردم را در یک نقطه جمع خواهد کرد.» (صحیح مسلم)

پیش از شرح چگونگی نشانه های بزرگ پیش از فرا رسیدن روز قیامت، بی مناسبت نیست، به ذکر گلچینی از حدیث هایی که در کتابهای گوناگون حدیث های اسلامی در این باره آمده پردازیم. بدیهی است، پذیرش اینکه انسان خردگرائی به اندیشه گری و شرح چنین رویدادهای وحشت آور و بی پایه ای دست بزند، کاری آسان و خالی از اشکال نیست؛ ولی نویسنده کوشش کرده ام، بنمایه های آنچه را که در این باره گفته می شود، در زیرنویس شرح دهم. بنابراین، از خوانندگان گران ارج درخواست دارد، هرگاه کوچکترین تردیدی در باره درستی نکته ها و رویدادهای شرح داده شده در این بحث دارند، به بنمایه آن مراجعه فرمایند.

«ابو سعید الکدوری» از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «همانگونه که فرا رسیدن روز قیامت نزدیک می شود، حمله های آذرخش های آسمانی به اندازه ای زیاد خواهد شد که هنگامی که فردی نزد جمعیتی می آید، از افراد آن جمعیت پرسش خواهد کرد، > چه کسی در میان شما امروز بامداد بوسیله آذرخش های آسمانی مورد حمله قرار گرفته است؟ < و آنها افرادی را که قربانی این رویداد شده اند، یکایک نام خواهند برد.»^{۲۵}
(احمد بن حنبل)

«ابوهریره» از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «پیش از فرا رسیدن روز قیامت، آنقدر باران خواهد بارید که همه خانه ها بغیر از خیمه ها نابود خواهند شد.»^{۲۶}

²⁵ Ahmad Ibn Hanbal, *Musnad*, 3/64, 65.

²⁶ *Ibid.*, 2/262.

«ابو هریره» همچنین از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «هنگامی که فرا رسیدن روز قیامت نزدیک می شود، این رویدادها به وقوع خواهند پیوست؛ مردم در ساختن ساختمانهای بلند با یکدیگر رقابت خواهند کرد؛ دو گروه که هر دو از یک مذهب پیروی می کنند، با یکدیگر جنگ خواهند کرد و در نتیجه آن جنگ تلفات زیادی به بار خواهد آمد؛ وقوع زمین لرزه افزایش خواهد یافت؛ زمان با شتاب سپری خواهد شد؛ دشمنی و کشتار بین مردم افزونی خواهد یافت؛ در حدود سی دجال (پیامبرهای دروغین)، ظهور نموده و هر یک ادعا می کنند که پیامبر الله هستند.» (صحیح البخاری، صحیح مسلم)

عایشه می گوید، از زبان محمد شنیده است که او گفت: «نزدیک فرا رسیدن روز قیامت، همه مردم، لات و عزری (دو بت تازی های عربستان پیش از ظهور اسلام) را می پرستند.» عایشه می گوید، من از محمد پرسش کردم: «ای رسول الله، من فکر می کردم، هنگامی که الله آیه ۲۳ سوره توبه را فرستاد، وعده اش به انجام خواهد رسید و دیگر آدم بیدین و غیر مسلمان در دنیا باقی نخواهد ماند.»

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

او خدائی است که پیامبر خود را با دین حق به هدایت مردم فرستاد تا آنها بر همه ادیان عالم چیرگی و برتری دهد، ولو آنکه کافران و مشرکان با او به مخالفت برخیزند.

محمد در برابر این گفته اظهار داشت: «البته، همانگونه که الله گفته است، روی خواهد داد، ولی نکته آنجاست که پیش از فرا رسیدن روز قیامت، الله نسیمی خواهد فرستاد که جان همه مسلمانان را، ولو آنکه ذره ای به اندازه دانه خردل ایمان داشته باشند، خواهد گرفت و بدین ترتیب، افراد غیر مسلمان و بدون دین در دنیا باقی خواهند ماند.» (صحیح مسلم)^{۲۷}

«ابو هریره» روایت می کند که روزی محمد با گروهی از افراد مشغول

²⁷ Sahih Muslim, Kitab al-Fitan, 8/182.

گفتگو بود که یک تازی بیابان نشین وارد جمع او شد و از او در باره «ایمان» و «اسلام» پرسش کرد. پس از اینکه محمد به پرسشهای او پاسخ داد، آن بدوی همچنین از زمان فرا رسیدن روز قیامت از او پرسش کرد. محمد پاسخ داد: «در باره این موضوع برآستی که پرسش شونده، بیش از پرسش کننده، چیزی نمی داند، ولی من می توانم در باره نشانه های آن به شما آگاهی های بدهم. بدین شرح که یکی از نشانه های فرا رسیدن روز قیامت آنست که یک زن برده برای اربابش کودکی به وجود خواهد آورد و نشانه دیگر اینکه افراد پا برهنه و بدون لباس، قدرت را در دست می گیرند. در این دنیا پنج چیز وجود دارد که هیچکس بغیر از الله از آنها آگاهی نخواهد یافت. این پنج مورد را آیه ۳۴ سوره لقمان شرح داده و عبارتند از: (۱) روز قیامت، (۲) زمان باریدن باران، (۳) مرد و یا زن بودن جنین در زهدان زن آبستن، (۴) پولی که انسان روز بعد ممکن است به دست آورد و (۵) سرزمینی که هر یک از افراد بشر در آن جان خواهد داد. تنها الله است که به این امور آگاهی دارد.»

مرد بدوی، پس از شنیدن سخنان محمد، جمع او را ترک کرد و خارج شد. سپس، محمد به حاضرین اشاره کرد و گفت: «به این مرد بگوئید نزد من باز گردد، زیرا می خواهم مطلب دیگری با او در میان بگذارم.» چند نفر از حاضرین به دنبال مرد بدوی رفتند تا او را نزد محمد بخوانند، ولی اثری از او ندیدند. هنگامی که محمد از این موضوع آگاه شد، اظهار داشت: «او جبرئیل بود که برای آموزش دین به مردم به اینجا آمده بود.» (صحیح البخاری، صحیح مسلم)^{۲۸}

«ابو سعید» از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «یکی دیگر از نشانه های فرا رسیدن روز قیامت آنست که هنگامی که انسان خانه اش را ترک می کند، کفش های او، شلاق و یا چوبی که در دست دارد، به سخن می آیند و به او خواهند گفت که در خانه اش چه می گذرد.» (احمد بن حنبل)^{۲۹}

²⁸ Sahih ah-Bukhari, Kitab al-Iman, 1/19; Kitab al-Tafsir-Surat Luqman, 6/144; Sahih Muslim, Kitab al-Iman, 1/30, 31.

²⁹ Ahmad Ibn Hanbal, Musnad, 3/88, 89.

«ابو سعید» همچنین روایت می‌کند که محمد گفته است: «به‌خدائی که جان من در اختیار اوست، روز قیامت فرا نخواهد رسید، مگر اینکه حیوانات با افراد انسان به‌سخن درآیند و مردم با کفشهای خود، شلّاقی که در دست دارند و رانهایشان بتوانند سخن بگویند. این عوامل در واقع به آنها خواهند گفت، پس از اینکه خانه‌هایشان را ترک کرده، چه رویدادهائی برای افراد خانواده‌هایشان رخ داده است.» (احمد بن حنبل)^{۳۰}

«ابو هریره» از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «پیش از فرا رسیدن روز قیامت، زمان به‌گونه‌ای با شتاب خواهد گذشت که یکسال به‌نظر انسان، یکماه می‌آید، یکماه در نظر مردم یک هفته جلوه‌گر می‌شود و یک هفته مانند یک روز می‌نماید و یکساعت برای انسان، برابر با زمانی به‌نظر می‌آید که برای سوختن یک نخل خرما لازم می‌باشد.» (احمد بن حنبل)^{۳۱}

«مالک بن انس» نیز گفته است: «پیش از فرا رسیدن روز قیامت باران نخواهد بارید، از زمین فرآورده‌ای رویش نخواهد کرد، شماره مردان کاهش و شماره زنان افزایش خواهد یافت، به‌گونه‌ای که در برابر هر مرد، پنجاه زن وجود خواهد داشت و هر فردی مجبور می‌شود، از پنجاه زن مراقبت به‌عمل آورد. هنگامی که زنی از نزد مردی می‌گذرد، آن مرد به‌وی نگاه می‌کند و می‌گوید: «این زن زمانی دارای شوهر بوده است.» (احمد بن حنبل)^{۳۲}

«ابو هریره» همچنین از قول محمد به‌شرح روایت‌های زیر پرداخته است:

«عمر دنیا زمانی به‌پایان خواهد رسید که افراد فاسد و زشتکار، حدّ بیشتر بهره را از دنیا برخواهند گرفت.» (احمد بن حنبل)^{۳۳} «به‌خدائی که جان من در اختیار اوست، در هنگام فرا رسیدن روز قیامت، رویدادهای شگفت‌انگیزی در روی زمین به‌وقوع خواهد پیوست و برای مردم عذاب خواهد آفرید. بدین شرح که افراد مردم پیوسته در معرض حمله‌های

³⁰ Ibid., 3/83, 84.

³¹ Ibid., 3/358.

³² Ibid., 3/286.

³³ Ibid., 3/358.

سنگها خواهند بود و از هر جهتی حرکت کنند، سنگی به آنها حمله خواهد کرد و به سر و رویشان خواهد خورد و افراد انسان به حیوانات تبدیل می شوند.^{۳۴}

مردم از محمد پرسش کردند: «چه زمانی این رویدادها رخ خواهد داد؟» محمد پاسخ داد: «زمانی که زنها اسب سواری و خوانندگی پیشه کنند، مردم پیوسته شهادت دروغ بدهند و مردان به زنان و زنان به مردان دروغ بگویند.»^{۳۵}

«طریق بن شهاب» نیز می گوید، از محمد شنیده است که گفت: «پیش از فرا رسیدن روز قیامت، کسب و تجارت به اندازه ای رونق خواهد یافت که زنها در امر کار و کسب به شوهرانشان کمک می کنند؛ پیوندهای خانوادگی گسیخته می شود؛ شهادت راست، بسیار کمیاب و شهادت دروغ بین مردم رواج خواهد گرفت و سواد نوشتن بین مردم گسترش خواهد یافت.»^{۳۶} (احمد بن حنبل)

«عبدالله بن عمر» می گوید: «روزی من نزد محمد رفتم و مشاهده کردم که او با دقت و آهستگی مشغول وضو گرفتن است. هنگامی که مرا دید سرش را بلند کرد و به من گفت: <آمت من باید انتظار مشاهده شش رویداد را داشته باشند. این شش رویداد عبارتند از: نخست، مرگ پیامبر شما. دوم اینکه پول و ثروت آنچنان بین مسلمانان افزایش خواهد یافت که اگر به کسی ۱۰/۰۰۰ دینار داده شود، او از گرفتن چنین مبلغی راضی نخواهد بود. سوم اینکه، بلا و عذاب در خانه هر یک از شما را خواهد کوبید. چهارم اینکه، مرگ ناگهانی بین مسلمانان رواج خواهد یافت. پنجم اینکه، بین شما و رومی ها پیمان صلح بسته خواهد شد. آنها برای مدت نه ماه، یعنی زمانی که لحظه زایمان زن آبستن فرا می رسد، نیروهائی بر ضد شما بسیج خواهند کرد، ولی آنها پیمان صلح را خواهند شکست. ششم اینکه، مسلمانان شهری را تسخیر خواهند کرد. > از محمد پرسش شد، <یا رسول الله، چه شهری؟> محمد پاسخ داد: <شهر قسطنطنیه.>

³⁴ Al-Haythami, *Kitab al-Fitan*.

³⁵ Ahmad Ibn Hanbal, *Musnad*, 1/407.

(احمد بن حنبل)^{۳۶}

«ابو هریره» از قول محمد روایت کرده است که او در باره نشانه‌های روز قیامت، اظهار داشت: «از نشانه‌های فرا رسیدن روز قیامت آنست که غنایم بدون جنگ به دست می‌آید و در حالیکه تنها باید به افراد نیازمند، تهیدست و غیره ویژگی داده شود، در اختیار ثروتمندان قرار می‌گیرد و ثروت خصوصی به شمار خواهد رفت. مردم از دادن زکات خودداری می‌کنند و امور غیر مذهبی و بیدینی به مردم آموزش داده می‌شود. شوهرها از زنهای خود فرمابرداری و از مادران خود نافرمانی می‌کنند. مردان پدرانشان را ترک می‌کنند و به دوستانشان نزدیک می‌شوند. مساجد، مرکز اعمال بیدینی می‌گردد. ستمگران رهبر طوایف می‌شوند و فرومایه‌ترین افراد، رهبری دیگران را بر عهده می‌گیرند. آنهایی که دارای کردار زشت هستند، در جامعه احترام پیدا می‌کنند. زنان خواننده همه جا نفوذ می‌کنند و آلات و ادوات موسیقی و استعمال مشروبات الکلی رواج می‌یابد و پائین‌ترین فرد جامعه، شخص اول آنرا لعن و نفرین می‌کند. پیش از فرا رسیدن روز قیامت، باد قرمزی می‌وزد و زمین کوزه‌هایی روی می‌دهد و زندگی دنیا مانند گردن‌بند مرواریدی که نخ آن پاره شده، دانه‌هایش یکی پس از دیگری فرو می‌ریزد.»

«مالک بن انس» از قول محمد روایت می‌کند که وی سایر نشانه‌های فرا رسیدن روز قیامت را به شرح زیر بیان کرده است:

«از جمله نشانه‌های فرا رسیدن روز قیامت آنست که دانش و آگاهی مردم به گونه کامل نابود می‌شود^{۳۷} و زنا و آشامیدن شراب بین مردم رواج می‌گیرد. مفهوم نابود شدن دانش آنست که افراد مردم قوانین و مقرراتی را که الله مقرر کرده، نادیده می‌گیرند و این امر سبب می‌شود که ارزشهای انسانی افراد مردم رو به کاهش بگذارد و آنها شور و نیروی کمک به یکدیگر را از دست بدهند.»

محمد گفته است که پیش از فرا رسیدن روز قیامت، گوئی زشت‌کرداری و ارتکاب جرم و جنایت برای افراد مردم شکل عادی پیدا می‌کند. زنها،

³⁶ Ibid., 2/174.³⁷ Sahih al-Bukhari, Kitab al-Ilm, 1/30, 31.

لباسهای کوتاه می پوشند و وانمود می کنند که لخت بودن، برای آنها زشتی به شمار نمی رود. قمار، آشامیدن شراب و ارتکاب زنا و تجاوز به ناموس دیگران از جمله کارهای عادی مردم در خواهد آمد.

پیش از فرا رسیدن روز قیامت؛ شرافتمندی، درستکاری و راستگوئی از میان مردم رخت برمی بندد و در نتیجه ارزشهای اخلاقی فردی و اجتماعی مردم به اندازه ای کاهش می یابد که اگر فرد شرافتمند و راستگوئی بین مردم یافت شود، او را دروغگو می خوانند و دروغگویان را افراد شرافتمند و نکوکار به شمار می آورند. افزون بر آن، آنهایی که از قوانین و مقررات الهی ناآگاهند، خود را نماینده مردم خوانده و آنهایی که از احکام و مقررات الهی ناآگاه هستند، نادیده گرفته می شوند.

«ابو هریره» از قول محمد بن عبدالله روایت کرده است که او گفت: «پیش از فرا رسیدن روز قیامت، سالهایی را خواهید دید که افراد شرافتمند و راستگو را، دروغگو می نامند و دروغگویان را افراد شرافتمند و نکوکار به شمار می آورند. افراد شرافتمند به کارهای زشت متهم می شوند و مردم شریر و نادرست، افرادی شرافتمند خوانده می شوند و مردم نابکار، خود را نماینده مردم شناختگری می کنند.» (احمد بن حنبل)^{۳۸}

بازنمود

اینهمه پریشان گوئی های محمد و حدیث نویسان خردباخته اسلامی نشان می دهد که نهاد دین اسلام یک کیش تهدید کننده و غیر آموزشی است که پیوسته کوشش می کند، ترس و ناامیدی و رنج و عذاب در مغزها بکارد و نه اینکه پیروان خود را از اندیشه های زشت و بدکرداری، پالایش کرده و آنها را به نیک رفتاری و بهزیوی رهنمون شود. از دگرسو، درونمایه اینهمه تخیلات خرافی، افسانه ای و بیهوده ای که شرح داده شد، حاکی از آنست که بر خلاف اینکه قرآن و محمد می گویند، الله از تمام امور دنیا آگاه بوده

³⁸ Ahmad Ibn Hanbal, Musnad, 2/442.

و اسلام دینی است که برای تمام ملت‌های دنیا و تمام زمان‌ها آورده شده؛ به گونه‌ای که سخنان بیمایه و بی پایه آنها نشان می‌دهد، آگاهی‌های این افراد و حتی الله آنها از مکه و مدینه و حدود و حوالی آن و آنچه که در آن زمان در آن منطقه وجود داشته، فراتر نمی‌رفته است. از نظر زمانی نیز دید محمد به همان روزهایی که در آن بسر می‌برده، محدود می‌شده و وی دارای بینش دراز مدت نبوده که بتواند دست کم فراگشت‌های آینده نزدیک را نیز در شمول لاقهایش جای دهد. به همین دلیل است که وی هنگام شرح رویدادهای تخیلی روز قیامت، سخن از «خیمه» و بازگشت مردم به پرستش بت‌های «لات» و «عزی» به میان می‌آورد. زمانی نیز که می‌خواهد از جنگ سخن بگوید، از غنیمت و غنایم و یا چپاول و غارت اموال دیگران که هدف او از حمله به دشمنانش بوده، دم می‌زند. همچنین، الهی که می‌گوید، قرآن برای تمام مردم دنیا و تمام زمانها نازل شده؛ همانگونه که از آیه ۷ سوره شوری روشن می‌شود، بینش و دیدش از مکه و اطراف و حوالی آن فراتر نمی‌رفته و به همین دلیل، در سراسر قرآن بغیر از روم و ایران، از هیچیک از کشورها و ملت‌های دیگر دنیا ذکری نرفته است. گوئی الله و پیامبر دغل او نمی‌دانسته‌اند که در مشرق دریای عربستان، شبه قاره هندوستان قرار داشته که بین ۱۰/۰۰۰ تا ۷۰/۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح در آن سرزمین پهناور سکونت وجود داشته و در حدود ۴/۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، مردم آن سرزمین دارای تمدن بوده و در زمان محمد دودمان «گوپتا» Gupta بر این سرزمین فرمانروایی می‌کرده‌اند. همچنین نویسندگان قرآن و افسانه‌نویسان اسلامی آگاهی نداشته‌اند که در شمال شرقی آن سرزمین (هندوستان)، سرزمین چین قرار داشته که در سده‌های پنجم و ششم پیش از میلاد، اندیشمند بزرگ «کنفوسیوس» برای مردم آن سرزمین، آئینی به وجود آورده که سخنان ریاکارانه و تهدیدکننده قرآن، در برابر آموزشهای فلسفی و رهنمودهای اخلاقی و انسانی او، مانند کلاسهای درس فیلسوفان

بزرگی مانند سقراط، افلاطون و ارسطو در برابر افسانه گوئی های مرشدهای قهوه خانه های ایران بوده و در آن زمان، دودمان «تآنگ» Tang بر آن سرزمین فرمانروائی می کرده اند. این هنرپیشه دغلباز و اربابی که برای خود ساخته، نمی دانسته اند که در فراسوی مرزهای مشرق چین، سرزمین ژاپن وجود داشته که در سال ۶۶۰ پیش از میلاد، دودمان امپراطوری «جیمو» Jimmu بر آن سرزمین فرمانروائی می کرده و در زمانی که محمد فرنام پیامبری به خود بست، دودمان امپراطوری «یاماتو»، فرمانروائی این کشور را در دست داشته اند. و نیز الله و محمد غافل بوده اند که در آنسوی شمال مرزهای ایران، سرزمین روسیه قرار داشته که از سده هفتم پیش از میلاد، در آنجا حکومت وجود داشته و در زمانی که محمد برای دستیابی به قدرت، سرگرم تلاشهای ریاکارانه بوده، در آن سرزمین ترکهای «خازارس» Khazars بر آن سرزمین فرمانروائی می کرده اند.

الله و محمد همچنین نمی دانسته اند امریکای جنوبی پیش از اینکه در سال ۱۵۳۲ به دست اسپانیائیها بیفتد، برای مدت ۲/۰۰۰ سال بوسیله امپراطوری «اینکا» Inca اداره می شده و بین سالهای ۱۰۰ تا ۸۰۰ پیش از میلاد، دودمان امپراطوری «موچیکا» Mochica بر این کشور فرمانروائی می کرده اند. بدیهی است که در سایر مناطق دنیا نیز مانند اروپا، کشورها و تمدنهایی وجود داشته که خرد خفته الله و محمد رسائی ذهنی بدانها را دارا نبوده و نمی دانسته اند که اروپا در ۳/۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح، کشاورزی آغاز کرده است. محمد تنها به شناسه جغرافیائی سرزمین های ایران، رم، قسطنطنیه، حبشه و یمن که در اطراف و حوالی عربستان وجود داشته، آشنا بوده و به همین مناسبت است که در فرهنگ اسلامی، پیوسته سخن از مکه و مدینه رانده شده است. این الله زبان بسته و بیچاره که آلت اجرای هدفهای جاه طلبانه و قربانی یک هنرپیشه نابکار شده، گوئی همه این جهان پهناوری را که می گویند، تمام کره زمین در برابر گسترش آن، در حکم یک شن ریزه از تمام شنهای روی زمین است، رها کرده و در

سرزمین خشک و سوزان عربستان جا خوش کرده است که به محمد دستور دهد: «اموال این شخص را چپاول کن، آن یکی را بکش، به پیروانت بگو، به خوراکهای سفره تو چشم ندوزند و ترا با صدای بلند نخوانند، به نوبتی که برای هم خوابگی با همسرانت ترتیب داده‌ای، اهمیت مده و با هر یک از آنها که اراده کردی، شب را بگذران، هر زنی را که خواستی بدون انجام تشریفاتی که برای سایر افراد مقرر شده، در اختیار خود بگیر، برای سخن گفتن با پیروانت از پیش از آنها صدقه بگیر و غیره و غیره...»

سایر مطالب مسخره‌ای که در این بخش به آنها اشاره شد، می‌توان به شرح زیر باز نمود کرد:

۱- در حالیکه یکی از حدیث‌هایی که «ابوهریره» از قول محمد به شرحی که در بالا گفتیم، می‌گوید، پیش از فرا رسیدن روز قیامت آنقدر باران خواهد بارید که بغیر از خیمه‌ها همه خانه‌ها ویران خواهد شد، حدیث دیگری که «مالک بن انس» از قول خود او (محمد) نقل کرده، می‌گوید پیش از فرا رسیدن روز قیامت باران نخواهد بارید و از زمین فرآورده‌ای رویش نخواهد کرد.

در حالیکه، قرآن خود پر از ناهمگونی‌های نابخردانه و شرم‌آور است، به نظر می‌رسد که به ناهمگونی‌ها و افسانه‌باقی‌های حدیث‌ها، تنها باید خندید و از آنها گذشت.

۲- در مطالب این بخش، حدیثی را از قول «ابوسعید» ذکر کرده‌ایم که از محمد روایت می‌کند و می‌گوید، به خدائی که جان من در اختیار اوست، روز قیامت فرا نخواهد رسید، مگر اینکه حیوانات با افراد انسان به سخن در آیند و مردم با کفش‌های خود و شلاق‌ی که در دست دارند و رانهایشان بتوانند سخن بگویند...»

اگرچه، محمد در سراسر آیه‌ها و سوره‌های قرآن، شمار ۳۸۹۱ بار نام الله را ذکر کرده، ولی براستی می‌توان او را خدانشناس‌ترین فرد روزگار

به شمار آورد. چرا؟ به دلیل اینکه یک فرد خداناشناس که atheist نامیده می شود، به خدا و مذهب عقیده و ایمانی ندارد و بدیهی است که دیدمان خداناشناسی او در اندیشه گری و زندگی دیگران، اثری نخواهد داشت. ولی، محمد بن عبدالله، خدائی را که کلیمی ها و مسیحی ها و پیروان سایر دین ها می پرستیدند، نفی کرد و با ریاکاری و دغلیازی اظهار داشت، خدا تنها او را به پیامبری، آنهم پیامبر پایانی خود برگزیده و او را مگار، آنهم بدترین مگارها، جبار، قهار، انتقامجو، گمراه کننده و عذاب دهنده به مردم شناختگری کرد و اینهمه دروغهای بالدار را از جانب خدا به مردم پیام داد. این مرد دغلیاز به این ریاکاری ها نیز بسنده نکرد، بلکه تا آنجا شرم و شرفش را زیر پا گذاشت که به خدای خود ساخته اش به گونه ای که می بینیم به دروغهای خرد ستیزش سوگند می خورد. و به گونه ای که گفتیم، سوگند می خورد که پیش از فرا رسیدن روز قیامت، حیوانات به زبان در می آیند و با افراد مردم سخن می گویند. کفش ها، شلاق و رانهای افراد مردم نیز زبان در می آورند و با او به سخن گوئی می پردازند. براستی، هر گاه افرادی یافت شوند که بدانند، اصول و احکام دینشان می گوید، پیش از فرا رسیدن روز قیامت، حیوانات به سخن در می آیند و با انسان گفتگو می کنند، افراد بشر، می توانند با شلاقی که در دست دارند و نیز رانهایشان سخن بگویند و همچنان پیرو این خرافات و افسانه باقیهای خرد ستیز باقی بمانند، باید برای درک و درایت و نیوند انسانی آنها دوباره اندیشید!

۳- یکی دیگر از نکته های شایسته توجهی که در مطالب این بخش ذکر شد، آنست که محمد گفته است، پیش از فرا رسیدن روز قیامت، شمار مردان کاهش و شماره زن ها فزونی خواهد یافت، به گونه ای که در برابر هر مرد پنجاه نفر زن وجود خواهد داشت و هر مردی باید از پنجاه نفر زن مراقبت کند.

بازشکافی روانی محمد نشان می دهد که او از زمان کودکی از نبود زن در کنار خود رنج می برده و نبود مهر زن، یک گره روانی پیچیده ای در

نهاد او به وجود آورده است. به گونه‌ای که تاریخ‌نویسان نوشته‌اند، «آمنه» مادر محمد، پس از اینکه به او زایش داد، ویرا به یکی از زنان قبیله «بنی سعد» به نام «حلیمه» سپرد تا او را در هوای آزاد بیابان و صحرا پرورش دهد. ولی، هنگامی که محمد پنج ساله شد، چون به اعمال و رفتاری دست زد که تنها از کودکان دیوانه سر می‌زند، از اینرو، «حلیمه» به وحشت افتاد و او را به مادرش برگردانید.^{۳۹} پس از یکسال، یعنی در سن شش سالگی نیز «آمنه» مادر محمد درگذشت و بدین ترتیب، او هیچگاه نتوانست از مهر مادر بهره ببرد. زمانی نیز که محمد برای نخستین بار به زناشوئی اقدام کرد و خدیجه را به همسری برگزید، تنها ۲۵ سال داشت؛ در حالیکه خدیجه ۴۰ سال داشت، یعنی ۱۵ سال از محمد بزرگتر بود. بنابراین، محمد پیوسته از نگر زن کمبود داشته و به همین سبب هنگامی که به قدرت دست یافت، حرمسرایش را پر از زن کرد.

گره روانی پیچیده زن در شخصیت محمد، در افسانه‌های او در جریان روز قیامت نیز بی‌اثر نمانده و به همین دلیل می‌گوید، پیش از فرا رسیدن روز قیامت، هر مردی پنجاه زن بهره‌اش خواهد شد و بدین ترتیب کمبود وجود و مهر زن را در نهاد روانی خود پر می‌کند.

۴- نکته دیگری که محمد در باره رویدادهای پیش از روز قیامت، بیان کرده، آنست که انسان از هر جهت که راه برود، سنگی به سر و رویش خواهد خورد و افراد انسان به حیوانات تبدیل خواهند شد.

شنیدن چنین سخنان بی‌پایه و غیرممکنی که محمد بر زبان رانده، دست کم به دو دلیل از وی دور به نظر نمی‌آید. یکی اینکه، به گونه‌ای که نویسندگان و تاریخ‌نویسان مشهور عرب از جمله ابن هشام، ابن سعد، طبری، واقدی، محمد بن اسحاق و غیره و اسلام‌شناسان مشهور غربی، مانند کوله، مویر و دیگران نوشته‌اند، محمد از بیماری روانی هیستری رنج

^{۳۹} برای آگاهی کامل از این جریان به فصل دوم کتاب نویسنده، زیر فرنام کورش بزرگ و محمد بن عبدالله نگاه کنید.

می برده و رویدادی که در بالا به آن اشاره شد، یکی از فرنودهای مهم این امر می باشد. بنابراین، شرح چنین توهّمات و تخیلاتی را نمی توان از او دور دانست. دلیل دوم اینکه، تردید نیست، محمد یک فرد عادی نبوده و از یک نبوغ نسبی که آنرا در راه برآوردن حسّ جاه طلبی و دستیابی به قدرت به کار برده بی بهره نبوده است و می دانیم که دانشمندان روانشناسی عقیده دارند که نبوغ و جنون هم مرز یکدیگر می باشند. توجّه به این واقعیت ها، اینهمه افسانه باقی های غیر ممکن و نابخردانه محمد را برای ما به آسانی فرنودگرانی و توجیه می کند. گذشته از آن، پژوهشهای علمی سده اخیر که از زمان «چارلز داروین» (۱۸۰۹-۱۸۸۲) و به دنبال تئوری تکامل او آغاز شده و بوسیله اینشتین، اسپنسر و لایل، مورد تأیید قرار گرفته، ثابت کرده است که هر اورگانیسمی در این دنیا برپایه دیدمان تکامل تدریجی و قواعد و روشهای ثابت تئوری علمی Uniformitarianism به شکل موجود خود تکامل پیدا کرده و هیچ موجود و یا اورگانیسمی از میزان تکاملی که به آن دست یافته به عقب باز نخواهد گشت. بنابراین، افسانه هایی مانند دگردیس شدن انسان به حیوان، فرآورده مغزی افراد نادان و یا ریاکار است که شرح آنها حتی برای کودکان نیز زیان آور می باشد، زیرا در روند پیشروی مغزی آنها اثر منفی خواهد گذاشت.

۵- جالب تر و مسخره تر از تمام موارد گفته شده در بالا، مفهوم آیه ۳۴ سوره لقمان است. مفهوم این آیه آشکارا تأکید می کند که دانش پنج چیز در این دنیا تنها در اختیار الله است و بس. این پنج مورد به گونه ای که دیدیم، عبارتند از: فرا رسیدن روز قیامت؛ سرزمینی که انسان در آن بدرود زندگی خواهد گفت؛ کاله (متاعی) که انسان روز بعد به دست خواهد آورد؛ زمان باریدن باران و تشخیص جنسیت جنین در زهدان زن باردار. متن این آیه در قرآن به شرح زیر است:

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ
غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

ما سخاوتمندانه از سه مورد گفته شده در این آیه (فرا رسیدن روز قیامت، آنچه که انسان روز بعد به دست خواهد آورد و سرزمینی که در آن بدرود زندگی خواهد گفت) - اگرچه، یکی از دیگری بیهوده تر و بی پایه تر است - می گذریم و دو مورد آنرا بازشکافی می کنیم. این دو مورد عبارتند از: «شناسایی جنسیت جنین در زهدان زن باردار و دیگری، پیش بینی ریزش باران.»

دانش پزشکی با بهره برداری از دانش بیولوژی (زیست شناسی) به دو روش دست یافته است که بوسیله هر یک از آنها می توان جنسیت جنین را در زهدان مادر، در ماه چهارم بارداری با دقت صد در صد تعیین نمود. این روشهایی که مُشت یک تازی دغلکار و فریبگری که خود را پیامبر نامیده باز می کند و به این بیهوده سرائی های مردم فریبانه لجن شرم می مالد، به شرح زیر می باشند.

روش نخست که «سونوگرام» Sonogram نامیده می شود و با بهره برداری از فرکانس بالای صوت Ultrasound به نام Ultrasonography انجام می گیرد، جنسیت جنین را بین ۱۶ تا ۱۸ هفته از زمان بارداری مادر تعیین می سازد. می دانیم که گوش انسان توانایی شنیدن صداهایی را که امواج آنها دارای فرکانس بیش از ۲۰ کیلوهرتز (۲۰/۰۰۰ دور در ثانیه) باشد، ندارد. از اینرو، بوسیله روش Ultrasound و یا بالای صوت به صداهای ژرفای داخل بدن گوش می دهند و با اندازه گیری و ثبت آنها به بی نظمی های چگونگی انجام وظایف بدن، مانند ناراحتی های قلبی، وجود تومور، بدشکلی های جنین و غیره و از جمله جنسیت جنین پی می برند.

روش دیگری که آن نیز برای تعیین جنسیت جنین به کار می رود، Amniocentesis نامیده می شود که بوسیله آن می توان جنسیت جنین را بین ۱۴ تا ۱۶ هفته از بارداری، یعنی حتی زودتر از روش بالا تعیین کرد. برای انجام این روش، آمپول درازی را از دیواره شکم زن باردار، وارد زهدان او می کنند و سلولهای جنین را از مایعی که اطراف آنها فرا گرفته

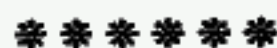
و Amniotic fluid نامیده می شود ، بیرون می کشند و آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهند و به آسانی جنسیت جنین را مشخص می سازند .
بوسیله این روش همچنین می توان ، بدشکلی های بدنی و عوامل ژنتیکی کروموزومها و غیره را نیز تعیین ساخت .

می دانیم که دانش بیولوژی ثابت کرده است که تخمه زن و اسپرم مرد مانند بیشتر سلولهای موجودات تک سلولی ، دارای دو گروه کروموزوم می باشند که افراد بشر آنها را از پدر و مادر خود به ارث می برند . هر یک از افراد بشر دارای ۲۳ جفت (۶۴ عدد) کروموزوم هستند که ۲۲ جفت (۴۴ عدد) آنها « آتوموزوم » Autosome نامیده می شوند و در تعیین جنسیت انسان نقشی ندارند و یک جفت (۲ عدد) کروموزوم جنسیت هستند که جنسیت انسان را مشخص می سازند .

سلول اسپرم مرد و سلول تخمه زن برای اینکه زنده بمانند ، باید با یکدیگر ترکیب شوند و گر نه هیچیک زنده نخواهند ماند . هنگامی که اسپرم مرد با تخمه زن ترکیب شود ، به گونه ای که در بالا اشاره شد ، ۲۳ جفت کروموزوم به وجود می آید . باید دانست که اگر چه سلول اسپرم مرد و سلول تخمه زن ، هر یک دارای ۲۳ کروموزوم می باشند ، ولی سلول مرد با سلول تخمه زن یک تفاوت مهم دارد و آن اینست که بیست و سومین کروموزوم مرد یک X بزرگ و بیست و سومین کروموزوم زن یک Y کوچک خواهد بود . بدین شرح که هرگاه ، در هنگام ترکیب اسپرم مرد و تخمه زن نخستین کروموزوم سلول اسپرم که وارد سلول تخمه زن می شود ، X باشد ، بیست و سومین کروموزوم XX خواهد بود و جنین زن خواهد شد . ولی ، هرگاه نخستین کروموزوم سلول اسپرم مرد که وارد سلول تخمه زن می شود ، Y باشد ، بیست و سومین جفت کروموزوم XY خواهد بود و جنین به شکل مرد در می آید . هر یک از کروموزومها و آتوموزومهای سلولها دارای ژن هستند ، ولی ژنهای کروموزوم X به مراتب از کروموزوم Y بیشتر است .

گاهی اوقات، بیست و یکمین جفت کروموزوم به گونه عادی بخش نمی‌شود و جفت کروموزومهای آن به سه خواهد رسید و سبب ایجاد ناراحتی‌های جسمی و روانی و از جمله بیماری *Mongolism* می‌شود و نیز ممکن است، جفت بیست و سوم کروموزوم به گونه عادی بخش نشود و سبب ایجاد کروموزومهای *YYX* و *XXY* شود که همه این حالات نمودار وجود بیماریهای گوناگون خواهد شد که به بحث ما بستگی ندارد. ولی، نکته مهم آنست که تمام این حالات غیر عادی را پیش از زایش کودک، می‌توان بوسیله روشهای یاد شده بالا تشخیص داد.

و هرگاه بخواهیم از بحث بالا فراتر رویم، باید بیفزاییم که در سالهای دهه ۱۹۷۰ دانشمندان موفق شدند، فروزه‌های نژادی و موروثی افراد بشر را نیز تغییر دهند. مهمتر از آن، دانشمندان اسکاتلندی، در سال ۱۹۹۶، گوسفندی را شبیه‌سازی (*Cloning*) کردند و این پیروزی علمی بی‌پیشینه نشان داد که هر پستانداری را می‌توان شبیه‌سازی کرد. بدیهی است که هر یک از این پیشرفت‌های شگرف علمی، میخی است که به تابوت الله و پیامبران دغلباز و حيله گر او می‌خورد و دگانه‌های سوداگری دینی آنها را برای همیشه تخته می‌کند.



همچنین، می‌دانیم که امروز سازمانهای هواشناسی دنیا قادرند، رویدادهای نزدیک سطح زمین را با روش *Micrometeorology* و نیز تغییرات درونی زمین را با روش *Hydremeteorology* بررسی کرده و در نتیجه تغییرات جوی هوا و چگونگی ابری و یا آفتابی بودن و برف و باران و طوفان را تا در حدود مدت یک هفته پیش‌بینی نمایند.

نکته جالب آنجاست که پیش‌بینی ریزش باران به پیشرفت دانش و تکنولوژی زمان کنونی ویژگی ندارد و هندی‌ها در سده چهارم پیش از میلاد، برای نخستین بار روشهایی نوآوری کردند که بوسیله آنها ریزش باران

را پیش بینی می کردند. همچنین، ارسطو در سده چهارم پیش از میلاد، کتابی زیر فرنام *Meteorologic* در باره هواشناسی به رشته تحریر درآورد که تا سده های هیجدهم و نوزدهم، تنها نوشتاری بود که در رشته هواشناسی در دنیا وجود داشت.

در سال ۱۹۰۴، Wilhelm Bjerknes فیزیکدان نروژی در نوشتاری توضیح داد که با بررسی حرکت توده های هوا در فضا، چگونگی وضع هوا را در روزهای آینده با دقت می توان پیش بینی کرد. در جریان جنگ کریمه (۱۸۵۶-۱۸۵۳)، پس از غرق شدن ناوگان فرانسوی ها؛ اروپائی ها و امریکائی ها بوسیله تلگراف که در سال ۱۸۳۷ نوآوری شده بود، به پیش بینی چگونگی وضع هوا پرداختند. در سالهای دهه ۱۹۵۰، با نوآوری کامپیوتر، دانش هواشناسی به پیشرفت شگرفی نایل آمد و چگونگی پیش بینی هوا، از جمله رعد، برق، طوفان، سیل، تندباد، بادهای موسمی، حرکت ابرها، هوای آفتابی و ریزش برف و باران، وارد مرحله دقیقی گردید و به گونه ای که می دانیم، امروز سازمانهای هواشناسی دنیا چنانکه گفته شد، تا حدود هفت روز می توانند، چگونگی وضع هوا را پیش بینی کنند و این پدیده شگرف علمی، در زندگی تمام افراد بشر و نیز سازمانهای نظامی دنیا اثر جهانی انقلابگونه ای داشته است.

مهمتر اینکه برپایه نوشته مجله *Economist*، در شماره آوریل سال ۲۰۰۰، به تازگی دانشمندان کشورهای کانادا و شیلی موفق شده اند، در یکی از دهکده های خشک شمال کشور شیلی به نام «کالتاجونگونگو» *Caleta Cjungungo*، تگه ابری را که به آن «چامانچاکا» *Chamanchaca* نام داده و با ارتفاع کمی از بالای این دهکده عبور می کرد، با ۸۶ تور نایلون به دام بیندازند و بوسیله آن باران مصنوعی ایجاد کنند. در نتیجه این روش دانشمندان یاد شده موفق شده اند، برای این دهکده خشک و بیحاصلی که از سکنه تهی شده بود، ماهیانه ۳۰۰/۰۰۰ لیتر آب تهیه کنند و این موضوع سبب سرسبزی و آبادی دهکده یاد شده گردیده است.

در حالیکه ما اینهمه واقعیت‌ها و پیشرفت‌های علمی را که در نهاد، باطل کننده جادوی خرافات مذهبی و ریاکاریهای سودجویانه پیام‌آوران آنست به چشم می‌بینیم و در عمل تجربه می‌کنیم، هنوز به کیش خردستیز و بی‌پایه‌ای که تازی‌های بیابانی عربستان در ۱/۴۰۰ سال پیش با زور شمشیر به کشورمان وارد کردند، ارج می‌نهیم و به خرافات خنده‌آوری مانند مفهوم آیه ۵۹ سوره انعام، به شرح زیر گوش فرا می‌دهیم و به آن ایمان می‌ورزیم:

وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ يُعَلِّمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتٍ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ

و کلیدهای غیب نزد اوست که بغیر از الله هیچکس دیگر آنرا نمی‌داند و آنچه را که در خشکی و دریاست، همه را الله می‌داند و هیچ برگ از درخت نمی‌افتد مگر آنکه او بخواهد و هیچ تر و خشکی نیست که در قرآن نیامده باشد.

و اکنون به این الله فرومانده که قربانی تأمین منافع یک آدم جاه‌طلب و دغلباز حرفه‌ای قرار گرفته و نیز به خود آن تازی ریاکار باید گفت، ما دروغ شما را در باره اینکه «هر چه در خشکی و دریا وجود دارد، در قرآن آمده»، به شما می‌بخشیم، ولی شما فریبکاران بی‌شرم اینگونه آشکار به ما نگویید که «علم و آگاهی جنسیت جنین در زهدان مادر و زمان ریزش باران را تنها الله می‌داند و بس.»

دنیای پویای ما روز به روز با شتاب به سوی دانش، تکنولوژی، تمدن و ایجاد هر چه بیشتر امکان بهزیوی برای افراد بشر به پیش می‌تازد، ولی چقدر جای شوربختی و افسوس است که ما از مشاهده اینهمه آثار آشکار فرجودگر دانش و خرد بشر غافل مانده و هنوز به درونمایه کتاب مسخره‌ای که از جن و پری، یاجوج و ماجوج، دجال، حوریان بهشتی، مکر و حيله و تهدیدها و ستمگری‌های الله نسبت به آدمیان و تئوری‌های زن‌ستیزی، طلوع خورشید از مغرب، سرنوشت و تقدیر از پیش نوشته شده و غیره و غیره سخن می‌گوید، ایمان بسته‌ایم!

ظهور دجال

مذهب افراد بشر را به ابلهان نابغه تبدیل می کند.

Ben Jonson, *Sejanus*. Act v.

در بین تمام افسانه‌های خردستیز و بچگانه‌ای که محمد در باره روز قیامت و نشانه‌های فرا رسیدن آن در قرآن آورده، تنها جای «دجال» خالی است. اگرچه، محمد در باره تمام رویدادهای مهم به اصطلاح روز قیامت و نشانه‌های فرا رسیدن آن، از قبیل پدیدار شدن دودی سیاه در فضا، ظهور جائوری غول‌پیکر از درون زمین، طلوع خورشید از مغرب، فرود آمدن عیسی از آسمان به زمین و پدیدار شدن یاجوج و ماجوج، در قرآن به شرح افسانه‌هایی پرداخته که مانند آنها را در دکان هیچ شعبده‌بازی نمی‌توان یافت، ولی گویا از یاد برده است تا در دروغنامه قرآن از دجال نیز سخنی به میان آورد. با این وجود به گونه‌ای که در بخش‌های بعدی این فصل خواهیم دید، فقها و ملایان اسلام که با تفسیرهای نابخردانه و آرمانگرایانه‌ای که از درونمایه پوچ قرآن می‌کنند، هر پدیده‌ای را که اراده نمایند، به عنوان تفسیر از لابلای نهاد واژه‌های آن بیرون می‌کشند، درباره ظهور دجال نیز بیکار ننشسته و به نوعی رویداد ظهور دجال را به مطالب قرآن وابسته کرده‌اند. تردید نیست که وابسته کردن چنین رویداد مسخره

و خردستیزی بیشتر پوچی و کاوک بودن مطالب قرآن را رو می کند، ولی در هر حال، فقها و پیشه‌وران دینی ناچارند، با این مطالب خنده‌آور، دکان دینفروشی و پیشه‌وری خود را گرم نگهدارند.

اگر، کتاب قرآن در ذکر آشکار افسانه کودکانه دجال، کوتاهی کرده و در این راستا کمی به نگهداری نیوند الله کمک نموده، ولی محمد بن عبدالله در حدیث‌ها و سخن‌پراکنی‌های خود برای پیروانش، آنقدر از «دجال» سخن و افسانه بر زبان آورده که کمتر حدیث‌نویسی است که از قول او حدیث و یا روایتی درباره «دجال» ذکر نکرده باشد.

می‌گویند، قرآن کتاب مقدس دین اسلام است که به گونه مستقیم از سوی خدا بوسیله جبرئیل فرشته از آسمان به محمد وحی شده است. ولی، بدون هیچگونه پی‌ورزی (تعصب) و با بی‌نظری کامل می‌توان گفت که درونمایه این کتاب و آنهمه سخنان نابخردانه و رویدادهای غیر منطقی که در آن شرح داده شده، شباهت کاملی به افسانه‌های جن و پری و داستانهای حسین کُرد شبستری، آلب ارسلان رومی و مانند آنها دارد. بهترین دلیل برای اثبات این دیدمان آنست که ساختار قرآن بیشتر از آیه‌هایی وجود یافته است که به جای پند و اندرز و یا رهنموددهی به اندیشه‌گریهای نیک، دیدمان‌های خردگرایانه، ارزش‌های اخلاقی و زندگی انسانگرایانه و بهزیوی؛ پیوسته انسان را با مجازات‌هایی که تصور آنها در ذهن نیز کار آسانی نیست، تهدید می‌کند. انسان هنگامی که کتابهای نیکوماخس ارسطو، جمهوری افلاطون، پلوتارک و حتی کتابهای فردوسی، سعدی، حافظ و هزاران کتاب دیگر را می‌خواند، آنچنان سرمایه‌های مغزی و معنوی و ارزشهای انسانی‌اش غنا می‌گیرند و توانمند می‌شوند که براستی انسان با شخصیت و ارزشهایی متفاوت از زمانی که آن کتاب را برای خواندن باز کرده، آنرا می‌بندد. ولی، با یقین کامل می‌توان گفت، نه تنها در کتاب قرآن دیدمان نو و آموزش‌دهنده‌ای وجود ندارد، بلکه کمتر می‌توان در درونمایه این کتاب، حتی به پند و اندرزهایی که انسان را

به فراگشتی مثبت رهنمون می شوند، دست یافت. سراسر کتاب قرآن پر است از تهدیدات ستمگرانه، مجازاتهای نابخردانه، وحشیانه و انتقامجویانه الله و یا خدای مکار، جبار، انتقامجویی که نطفه انسان را برای آن از کمر پدر در زهدان مادر قرار می دهد تا اگر او از پیامبرش فرمانبرداری نکرد، استخوانهایش را با پتک های آتشین دژخیمان دوزخ خرد کند و گوشتهایشان را در شعله های آتش بریان نماید؛ سپس دوباره آنها را زنده کند و همان سرنوشت را تا ابد در باره آنها تکرار نماید. این الله وحشی انتقامجویی که شخصیتش دارای انواع گره های کور روانی است، در قرآن به بنده هایش می گوید: «مکر و فریب من از شما بیشتر است، زیرا من بدترین مکارها < خیرالماکرین > هستم و در حيله گری و فریبکاری دست هر مکاری را از پشت می بندم.»

نکته بسیار در خور بررسی آنجاست که بین علما و فقهای اسلام مشهور است که آنچه را که در قرآن نتوان یافت، باید حکمش را در حدیث جستجو کرد. تمام کتابهای حدیث های اسلامی نیز یا از نمونه حدیث هایی است که در این فصل شرح داده خواهد شد و یا اینکه درباره پائین تنه انسان و چگونگی روشهای الله پسندانه و دین خواهانه تخلیه روده، معده و مثانه سخن می گویند.

درباره ظهور دجال تمام حدیث های موجود، از قول محمد نوشته اند، پیش از فرا رسیدن روز قیامت، پیامبرهای دروغین بسیاری ظهور خواهند کرد و مردم را به دین خود خواهند خواند که بزرگترین آنها «دجال» است که با ظهور خود در روی زمین فتنه خواهد کرد و خطراتی برای افراد مردم به وجود خواهد آورد.

نویسنده، گلچینی از حدیث هایی را که حدیث نویسان اسلامی از قول محمد در باره «دجال» ذکر کرده اند، به شرح زیر جمع آوری کرده است. با امیدی آمیخته با پوزش از خوانندگان ارجمند درخواست دارد با شکیبائی سخاوتمندانه حدیث های زیر را که کمتر کسی می تواند باور کند فرآورده

مغز و اندیشه سالم و روان غیر بیمار باشد، بررسی فرمایند تا به ادامه جُستار و نتیجه آن برسیم.

ترمذی در کتاب احادیث خود نوشته است، محمد نشانه‌های جسمی دَجَال را چنین برشمرده است: «دَجَال، از نقطه‌ای بین عراق و سوریه و یا خراسان ظهور می‌کند. او فرد جوانی است که دارای پیشانی فراخ و موهای بلند می‌باشد که از سرش پائین ریخته است. چشم چپش بسته و چشم راستش مانند یک دانه انگور بادکرده می‌باشد. دَجَال، بر الاغی سوار است و هفتاد هزار نفر کلیمی همراه او هستند. بین دو چشمان دَجَال نوشته شده است، < کافر، > و این واژه را هر فرد مسلمانی می‌تواند روی پیشانی او ببیند و بخواند. افراد با دین و ایمان از وجود دَجَال به‌خود ترس راه نخواهند داد و مانند یاران و نزدیکان (اصحاب) محمد، دلشان در برابر دَجَال قوی است.

در باره مدّتی که دَجَال زنده خواهد ماند، «التّوأس بن سمعان الکیلابی» از قول محمد نوشته است: «ما از محمد پرسش کردیم، < دَجَال، چه مدّت زمانی روی زمین باقی خواهد ماند؟ > محمد پاسخ داد: < مدّت چهل روز، ولی باید دانست که درازای یک روز، برابر یک سال؛ درازای روزی دیگر، برابر یک ماه؛ درازای دگر روز، برابر یک هفته و درازای بقیّه روزها مانند روزهای معمولی است. > ما از محمد، همچنین پرسش کردیم: < ای رسول‌الله، آیا نمازهائی که در یک روز برگزار می‌شود، برای آن روزهائی که درازی‌اش به اندازه یک سال است، کافی خواهد بود؟ > محمد پاسخ داد: < خیر، شما باید زمان را تخمین بزنید و برپایه درازای زمان نماز بگذارید. این پیامبر دروغین که یک دروغگوی سرگردان است، به‌الله و مردم هر دو دروغ می‌گوید. نخست، او ادّعا می‌کند که یک مصلح پرهیزکار است و مردم را به اعمال و کردار نیک فرا می‌خواند، سپس خود را به مردم پیامبر شناختگری می‌کند و سرانجام، خود را الله می‌خواند. توده‌های نادان و نافهم مردم، به دَجَال ایمان خواهند آورد، ولی افراد مسلمان و با دین و ایمان، از او دوری خواهند جست و بر ضدّ وی قیام خواهند کرد. >»

«انس بن مالک» در حدیثی از قول محمد روایت کرده است که او گفت: